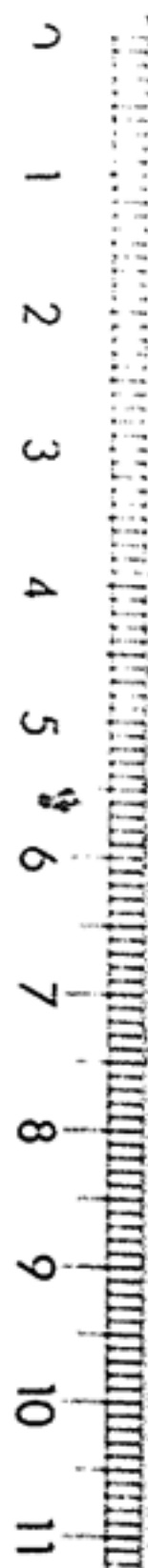


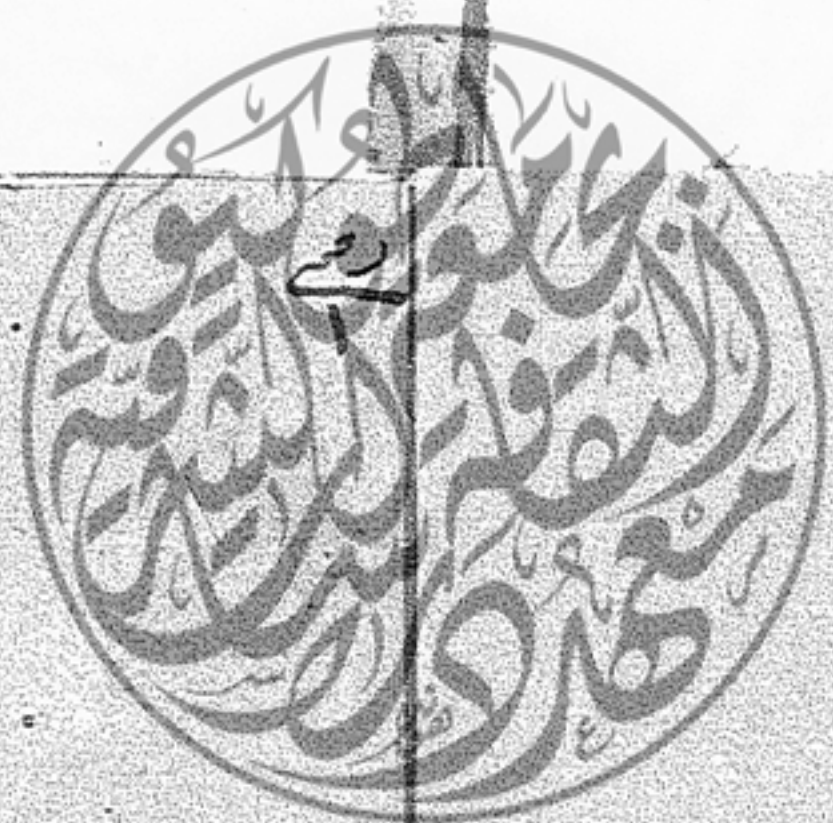


Daiber Collection II

N^o 149

<10>6420641091





Daiber
coll. II

749

- (١) رسم
ورقة ١١
بخط المؤلف كما يظهر من أول الرسالة
- (٢) عند قوله وبعد
- (٣) وبها تاريخ ١٢٩١ هـ
- (٤) في أصلها إتيان شعر نادر في التركى والصربى
- (٥) وبها رسالة في التصوف على مذهب ومذهب الازدية النقيضين
- (٦) وبأخرها رسالة في التركى
- (٧) وهي بمعنى الرسالة العربية

جميع رسائل في علم الفلك

در آستان سلطنت بنی حقدہ قبریں فخر فی ساجدہ
ضیاء اقبال مکتوبہ

1550

مجلس

سبب معلوم یعنی برسدند نزد او و باره افادت او نزد بعضی قریبین و بعضی ساجده
 و در آن سلسله شریفه عثمانیه صفه ایست در مقام حاجت یا صدها و بعضی
 یکی خطه جوانان بکره یا غایب خود را در راهی و در راهی غایب است که خانه سلسله
 و در آن خطه عثمانیه نیز در صفه عثمانیه است که در صفه عثمانیه است که در صفه عثمانیه
 خانه عثمانیه است که در صفه عثمانیه است که در صفه عثمانیه است که در صفه عثمانیه
 عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه
 عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه
 عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه عثمانیه

حدوت حواياہ اول

عبدالمجید سلطان محمد علی پاشا و صاحب دیوانه ای که در این
روز در طهران بود و از آنجا که در این روز در طهران بود

برطوق

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

تبرکات محمد و محمد اول شمس مرآت عدو اول نعمت هم ۵ مکتوب کا نشانہ بکبره عزت برحق امام

ایک عظیم مسجد بناتا ہے کہ جس کی بنیادیں

در جفت اهل دل صد بیکدیگر که ممکن نیست

صفت ارضه

ان مجازت این سوره ان
مسه خود درون سوره ان

بیت مسجد و در دروازه
سپاس لار دقت حکم
سند اسناد

سکھایان اندرون اولیا

سجدہ عالمی التجاہد
مجموعہ
از اعجازیہ

از این مکتبه الی العارضه
که اول شد از ابیه برآورد
عاقبت و انوار

فادل مرد خدا
میرزا خدا را سوگند
بر ما و زاده خدا
بر ما و زاده خدا

بجای خودی در این اولی و دوم
 در این باره بگویند
 سینه کا کلان
 در این باره بگویند

[illegible]

انجام کویت
لی غفر
میلیدر
خاندان اوج استغفار
سید

ابو عبد الله عید و صلوات

الحبيب بن عبد الله

بقرط الجبل
صلب بكنه
الانوار باهين
زآيات

واریض و شکر

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

آوردہ ام ولوالہ طہرت ہوا
الحائزۃ العجیب شہدۃ حق کو در
اور سب کا کرم

بیت الخلائی
رضو خطی
حسنا علی

دانه الحما - لطیفه

[illegible]

بہجی جیو بھائی
خانہ دارہ اظہار کراچی

در شهر وین است. علی بابا و کاسیم

در بر سر این کتب
 خاتم کتب
 در بر سر این کتب
 خاتم کتب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

100



گفته ام در صفت خانی . بره ستمش خروشه ام . تا بگوید مجله او شده ام . میگوید
 انی افضل الله تعالی لا یعملی وکسب الذی انما ستم علیه قدرت فانیة فانیة شریعة محمدیة وخرقت فی الحقیقة
 محیة لسنه وبرتت فی عین حق سنه انی کففت بعموم اخلاقه و الصفت بکلیه صفاته حتی وصلت هذا صدار
 وجودی عین وجوده هذا خلاصه مراد القائل و مقصوده و عمالاته ان یعلم ان قیام هذا المقام و بقائه یسیر
 بوجود فضل ذلك الشخص من هذه الالهة المرفوعة و انه لا یخلو من شرا باعداد السموات و الارض لعموم اتفان
 الخلق عن نیکو کرام او امراسه سانه و نواهی و بمعین مایعنه من سنن الرسول عم ظاهرا و باطنا یستحق لهم
 طریق المتابعة الموصلة الى السعادة بل بذكر الخلق الذی اخذه منهم ربهم و مشربهم علی انفسهم کما قال
 عزوجل و اذا اخذ رب من نبي اذم من ظهره هم ذریتهم و یستبد بهم علی انفسهم ان یعلموا انهم
 لنواء هذا العهد و رضوا بالهجرة الدنیا و الطمأنینا فلا یرجعون لقا و ربهم و هم غیر الاخرة غافلون فاستحقوا
 نار الهمم و البعد عما کانوا یحبسون و اول من وصل هذا المقام فاضل السنه و کشف الظلام الخلفی الراسخ و المبرک
 علی الترتیب ثم الائمة من اهل بیت النبوة ثم انقل الی آحاد الالهة فلا یقطع هذا الامداد من رسالته
 الی یوم التنا و هذا من جملة معجزات نبی عام و براهین الی طه و حجة القاطعة المظهرة لایات
 حقیقیة و المثبتة کمال حقیقته فان السبب لبقا شریعة عم وجود و اتمها و وعاتها و بقائها کما
 و رعاتها فینما الشخص من العالم بمنزلة الروح من الجسد فاذا قبض من الدنیا یقوم الاقرب من المستحق
 مقامه حتی اذا تعلقت المشیة الربانیة باعدام هذا النظم و ابداء النشأة الاخری لا یبقی من یوجب فتاب
 ذلك الشخص فینما الجسد بلا روح و یقطع التماسک فینما الالهة و تنفع الواقعة و دون هذه الرتبة الجلیلة
 مراتب الاخری و کل مرتبة رجال یخضعهم سماء و احوال یضبطهم اهل الحل و العقد بالعرف و العوالم بمشیة
 الله تعالی و کل من هذا البعض یعرف بعضهم بعضا فیاثرون و یاتمرون لا یعیصون الله فیما امر و اویضون
 ما یأمرون و دونهم جماعة اخری و هم المستورون لا یعرف بعضهم بعضا بل منهم من لا یعرف حال نفسه ایضا و
 هؤلاء الطوائف هم الذین هم برزق اهل الارض و هم یحیطون و یرکانهم ینفرون و هم وان کانوا
 معتدین بحجب العین و الصورة فکما هم متحدون من جهة الاطلاق و الحقیقة لا عبرة بینه و لا تخالف
 و لیس عندهم الا التوافق و التوافق فانهم مدعون العباد الی کلمة سواء انهم اصحاب الصراط السوی
 و اهل الاهتداء و من ادعی الخلاف بینه و عدا و انا و ذور و اسوف یبعثوا ثورا و یصلی سیرا و اذا غرقت
 هذا و اعلم ان طریق الوصول الی ذلک المقصد الشرف الاکبر الذی هو اعز من الکبریت الاکبر من شرف
 کثرة لا یحیطها سوى علم الله العلیم الخیر حیث ورد ان الطرق الی الله بعد ان یفصل الخلق و ذلک

بوجه اولی و اولی که در اول
 صفاتی که تجلی یافته ناکاه
 از توحید ذات
 در توحید ذات او صحت فصل
 که اول در خطاب به خدا و اصل
 بود که اول در آیات و ایتیه
 عظیم و قادر و متعین
 علی الاطلاق و کمال بیداری
 سوره ناس و اوست که نجات
 به توحید الله و اولی که در
 که از انکه تجلی یافته و اصل
 چون اول خطاب اولی که در
 قید و بین مقصود من اجل
 بود از انکه اولی که در
 که کد و در توحید خلق
 ذوات و صف و احوال و انکه
 قیوم اولی که در انوار الله
 صانع الله و در توحید
 که کد و در توحید خلق
 زینب که در انکه در توحید
 حکم که در توحید الله

لا اختلاف

لا اختلاف انما سنه المشرب وان تحقق الاتحاد فی الموصول و اصل المطلب و هذه الطرق ایضا متفاوتة
 فی انفسها بحسب سرقة الایصال و بطه و سهولة السکون فیها و صحوته فاقربها و اصبوبها و هو اغربها لما
 انما اصعبها طریق قوم و وصلوا الحق باحاطة الصفات البشریة و انما الوجود و غرقوا فی بحر تجلی الذات
 بعد ما هو ان فیها و تجلیات الافعال و الصفات فماتری لهم فریاقیه و لا تسبح منهم هممت و اهل نفس منهم
 من احد و تسبح لهم رکرا و هولاء هم الذین یملكون النفا و الاثم مبلغ الکمال فکذا یخبر عنهم من الحال
 بمثل هذه الاقوال شری نیادی الخادی باسمها فاجیب و ادعی فیلس عن ذلک انی جیب و شخص له
 سکن و الروح واحد باقی نیادی الذات منه لقیب فکذا له ذات و کسب فاسمه و حال مرهاج
 الاتحاد غریب و ثم بعد النفا فی عین البقاء السببهم الله وجود استعار و وصل لهذا اللبس و ثار و ثار
 و نزلهم الی عالم البشریة ثانی و جعلهم بین الخلق ثانی و بالوصول الی الله و وصلوا و یبلغهم هم
 فاجلوا عنهم لایزالون بین الدنیا و الدنیا بالمرید الی بائیکه المقامات و المنهج الی عالم البشریة راقی
 و نازلا و طائف فی تلك الدرج و اخذوا حتی تكون ملکوتهم فی ذلک رکنه فکما یشتاقون المقامهم المعلوم
 یبلغونه فی طرفه عین و لا یخفونهم الاشتغال بتدیر احوال الخلق عن التجلی مع الحق و مهمانین علی قلوبهم کثرة
 ذلک الاشتغال یشغفون بالاشتغال بطرف النفا و یحاجون هذا الدواء و یشتغلون بالانزال
 الاشکال و هم مع عیشهم و سحر حکا منهم تالعون حوام النکس و یحلبون برتهم ستمالة لعلهم و
 حوصا علی اقبالهم و قولهم و مع وجود غلبة الجذبات و الحالات فی اغلب الاوقات لهم قدم رکنه و رعاة
 و قالی السن و الادب فی جمیع العبادات و العادات حتی الاکل و الشرب و الدخول و الخروج و الحج و الزیارة
 و هذا الاتعم الصورة و المعنی و تعلیم المستدین طریق الوصول الی ذلک الخفی و من حله من فاز بتلك
 المنزلة و قال هذه المكانة هو الذی استغنی کالاته عن تعریف افعال هذا القاصر الضعیف بل اغت
 کراماته الظاهرة عن التعریف له و الوصف المشتهر و المشایق و الغارب بشمول صفته علی کل باب
 فی طریقته و طالب و هو مولانا و مولی کل حضرت خواج بهاد الحق و الذین یخبرون بحمد النجادی العتق
 قدس الله روحه و افاض علی فتوحه قد کان قدس سره الغرر قطب زمانه و غوث اوانه و کائنات من وضع
 قدمه علی رقاب عاقه الاولیاد و خفی له اعناق الاکابر من الاصفیاء حتی قبله و صفه کان اول مراتبه
 منتهی مقامات الاولیاد من اهل الانسواء و طریقته الشریفة منتهی الی الحفرة العلیة النبویة فحقها
 اندفع بالاصولات الثمیه الرکنیه من صفتین احدهما جهت صاحب رسول الله و خلیفته علی تحقیق
 سینما و عقده انما الی بکر الصدیق رضی الله عنه من طریق واحد و ثانیة جهته ختم الخلفاء الراشدين

ادرس و بدلت و جابج
 ادیس آن ایدیکه ایدیکه
 توحید و حق طهر حقیقت ذات
 بود نفس وجودی که از انک
 حقیقت اولی که در اولی کلان
 که اول در خطاب به خدا و اصل
 بود که اول در آیات و ایتیه
 عظیم و قادر و متعین
 علی الاطلاق و کمال بیداری
 سوره ناس و اوست که نجات
 به توحید الله و اولی که در
 که از انکه تجلی یافته و اصل
 چون اول خطاب اولی که در
 قید و بین مقصود من اجل
 بود از انکه اولی که در
 که کد و در توحید خلق
 ذوات و صف و احوال و انکه
 قیوم اولی که در انوار الله
 صانع الله و در توحید
 که کد و در توحید خلق
 زینب که در انکه در توحید
 حکم که در توحید الله



سیدنا علی رضی الله عنه من طرق معتد به فانه قد سره کانه قد اخذ الطريقة فرشی مولانا السید کلال و هو بکره
 باشاره بیکه خواجده بیکه و کانی بکره ان بالذکره بعض الاوقات و بکونه و هو لا یجهر اصلا بل الله کانی
 مأمور من ارواح بعض الاولیاء منهم مولانا خواجده عبدالحق البجوانی بالاذن بالطریق الاصل و هو الاخفاء و کانی
 السید کلال رحمه الله علیه مطلقا علی هذا الامر فکان یقول لافضل ما توفیر و صرح ما تری فیما یلج فیلج الرجال و کانی لافضل
 ایدی الامال شرع لیسج فی الارض بالطلوع و هو من تخفای عن یظهر ما فی استعداده من الکالات و مصنفی فی ذلك و جوه
 اهل المقامات و الحیالات من طریق الحق حد و لا یطلع الا و قد وقف علیه و اطلع غم ان خواجده محمد بابکاسی اخذ
 هذه النسبه من شیخه خواجده علی رایتی الشهیر بحضرت غزبان و هو من خواجده محمود البکر فقهوی و هو من خواجده عارف ربوکی
 و هو من رئیس هذه السلسله الشریفه مولانا خواجده عبدالحق البجوانی و هو ازنی بالغ فی اخفاء الذکر و حبس النفس
 روی ان حضرت ابن علی سلام علیه السلام ذکره قبل امه بان یخطف فی الخوض و یذکره حرف الماء و هو اخذها من مولانا ابو محمود
 خواجده يوسف همدانی و هو من شیخ النکال الشیخ علی الفاروقی الطوسی و هو اخذ الطريقة من طرق ثلثه احد بطریق
 الشیخ ابی القاسم القشیری و هو اخذ من ابی علی الدقاق و هو من ابی القاسم المصطفی ابی من الشیخ الشبل و هو من سید
 الطائفة الخلیفه البغدادی و طریقته سید کریمه فیما بعد و ثانیها طریق سلطان الطريقة الشیخ ابی سعید بن ابی الطیر
 و هو اخذها من جبهتین احدهما جبهه الشیخ ابو الفضل حسن السرخسی و هو من ابی نصر السراج الطوسی و هو من ابی
 قاسم نصر آبادی و هو من الشیخ الشبل و هو من الخلیفه البغدادی و ثانیة من الجبهتین جبهه الشیخ ابی القاسم العصاب
 الاطلس و هو من شبل ابی و ثانیة طریق شیخ ابی القاسم کرکانی و ثانیة من النسبه جبهه الشیخ ابی عثمان
 الخواری و هو اخذها من الشیخ ابو علی الکاتب المصری و هو من ابی الرواد باری و هو من الشیخ جسیه البغدادی و هو من السری
 السقطی و هو من الشیخ معروف الکوفی و له ایضا طرفان احدهما داود الطائی و هو احد من جیب الحرم و هو من الحسن البصری
 و هو من سیدنا و امامنا المتعبدی امیر المؤمنین علی المرتضی کرم الله وجهه و ثانیها الامام الهیثم علی الرضا و هو اخذ من ابی
 العالم الفضل الامام موسی الکاظم و هو ایضا من والده الفائق الرائق الامام جعفر الصادق قد سره بهما ثم و تم الاخذ
 السلسله علی ما یکره الجهة ان بنیه الشیخ ابی القاسم الکرکائی المذکور جبهه الشیخ ابی الحسن الخرقانی و هو اخذ من سلطان
 العارفين ابی نریه البسطامی و هو اخذ من الامام ابی القاسم الشریف الامام جعفر الصادق و له رضی الله عنه جبهه
 اخذ الطريقة علی ما اورد الشیخ ابو طالب المکی فی کتابه فی سبب نبوت القلوب احدهما جبهه نسبه موروثه و ثانیها
 من ابی الامام الدقاق فی المخاض سیدنا الامام محمد باقر و هو من ابی قرة عیون الصالحین سیدنا الامام علی بن ابي
 و هو من ابی سعید الشهداء امیر المؤمنین حسین بن علی و هو من ابی سعید الاولیاء و منه الاستعداد الامام علی بن ابی
 طالب و هو من ابنی عم و ثانی جبهه نسبه مقبلة استبها من والده و هو جبهه قاسم بن محمد بن ابی بکر

و ترجمه بیکه شیخ
 و ترجمه بیکه شیخ

الصديق

الصديق و هو من سیدنا الفاروقی و مع ان له شرف صحبة سید الاولین و الاخرین علیه صلوات الله الی یوم الدین
 الامام سیدنا علی بن ابي طالب من مشکوة الاقدسیة الصدیقیة لصاحب رسول الله و خلیفته سیدنا ابی بکر الصدیق رضی
 الله عنه و هو قد فاز بتلك السعادة بمناجاة البقیة سیدنا و سید القلیین رسول الله و مولانا محمد صلی الله علیه و سلم فهدیه
 سلسله المولدات الیه مقصد بالحضرة النبویه من الجبهتین بکریه صدیقیة و علویه مرصویه و حیث التقایا کما
 اهل البیت کما ذکر سید سلسله الذهب و صارت بحول الله و قوته ما لا ینقطع حین ینقطع کل لب و لب و هو
 جواه و مع ان غیر الخرافة کل طریقته و اتم و اجتهد فیها حسبما تحوی و یکم نوضح طریقته ظاهرة تهصل سالكیها سیرا
 الی المقصد و ضرب قاعدة رسیخه ثابتة بحث ما تحکک بها احد الا و قد انساب اصل المرصده فکلم من رجال فحول
 فاروا بتلك الطريقة من الی الوصول و ما لو ان السجادة تعاهد القرب و القبول و الحلی کلهم من هو محل تقصیرهم
 و تفصیل حکمهم قطب دائرة الارشاد مرکز الهدی و مدار الرشاد سیدنا و دفرنا و سیدنا ابی بکر الصدیق قد سره فی ضمن
 الیه باجتماع من هذه الرساله حضرت خواجده احمد الصادق بن خواجده عبدالمسیح بن خواجده محمد علی بن خواجده ابی القاسم بن خواجده
 داود بن الشیخ خاوند طهور بن الشیخ عمر الباغستانی بن الشیخ حسن الطیار بن الشیخ محمد الطیار بن الشیخ عثمان بن
 الشیخ عمر الطیار بن الشیخ خاوند بن الشیخ حسن بن عثمان الفقیه بن سالم بن عبد الله بن خلیفه رسول الله صلی الله
 علیه و سلم عمر بن الخطاب رضی الله عنهم فهو نفعنا الله ببرکاته عمری فاروقی من جبهه ابائه علی ما ذکرنا احدا و
 فی کتاب التشریحات و بکر بن صدیق من جبهه جده لاه و هو مولانا شاذ قاضی فان اباه کان من اولاد الشیخ برهان
 الدین فیلی و هو من اولاد صاحب رسول الله صلی الله علیه و سلم سیدنا ابی بکر الصدیق رضی الله عنه و امه کانت من اولاد برهان
 الدین المرتضی فی مولات الهدایة و هو کذلک من اولاد سیدنا ابی بکر الصدیق رضی الله عنه و له رضی الله عنه خط عظیم من السیادة
 اذ کانت جدته لاه بنت بنت السید میر محمد من سادات ترمذ و جدته لایه کان ابوها السید شاذ منظر و امها
 بنت السید محمد ابی لاه سید السادات و نقیب الاشراف بالمشهد المقدس الرضوی و ایضا کانت ام جده
 خواجده محمد علی بنت السید خاوند منصور و کذلک ام والد جده خواجده ابراهیم کانت بنت السید تاج الدین
 الدرعنی کما ذکره الرشتی و ام جده جده خواجده داود کانت بنت السید اجل الموسوی النیسابوری و ام جده العالم
 الشیخ خاوند طهور من اشراف ترمذ و کذلک لم تنزل الشرافة و السیادة قرنیة لبنا به و السعادة فی ابائه و
 امهاته و احباده و لآل ان شاء الله فکذا الی یوم القیمة عن اولاده و احفاده فهو السید الجلیل و النقیح
 الاصل لم تر مثله الا بصار و لم تر علی نظیره الا دار فطو به لمن و فقه الله فی بلوغ هدفه و جده من شرف
 بتلخیص عبات غرة و مع ان من اهل بیت الولاية و الکرامه و انه اوسی قد رآه ارواح الاولیاء و ما جیل کل
 الاستقامة تری من یوم ولادته تحت النظرة قطب الزمان و غوث الاوان الشیخ الواصل والاوحد الکامل

قولید و جود غیره شان
 نبش ابیه اول بان
 اندر توصیف حق که جود
 نیز کوید در حق رب
 از حدیث که ان سید
 مذکور که ابی بکر بن خدیجه
 نیز با خدیجه و اولاد و جود
 انجمن ابی بکر بن خدیجه
 شرفه بود و اولاد و جود
 معلوم ابیه حق بود
 بجهت علم ابیه حادث قدی
 احاطه به من راجع مقصود
 بعلی صمد بر آگاه بدور
 ندانم پس اسد بیور
 و لیکن من فرادین حق
 کمال عز و جود و حدیث حق
 شود و ابی کمال اظهار کرد
 بر ابی عالمی انوار ابیه
 جوهر جود بر خاست ابیه
 میر قدی حق مایه ابیه



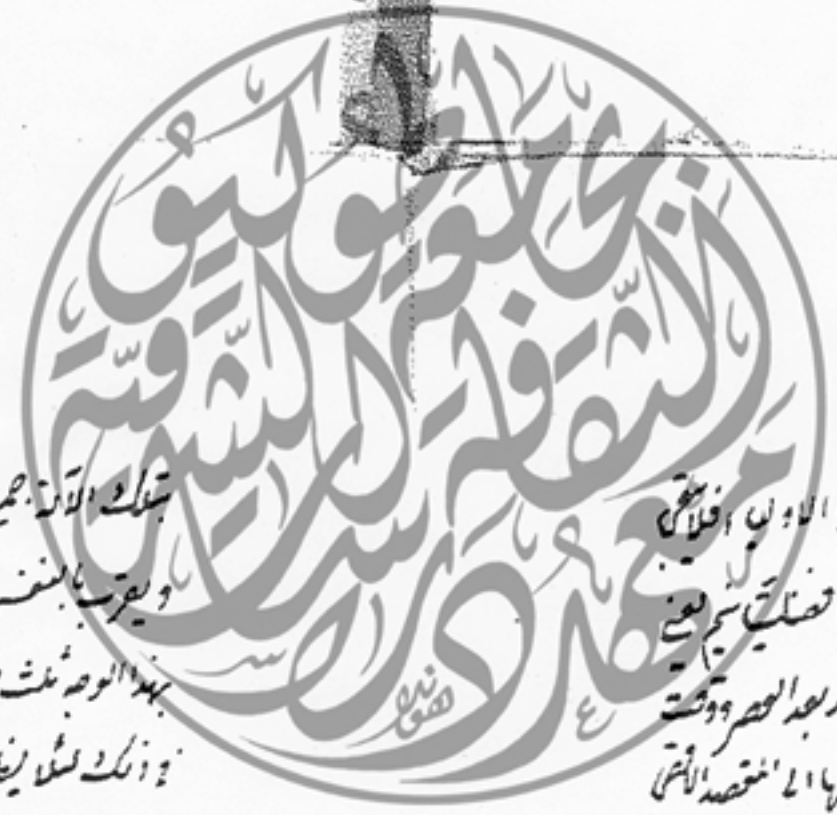
شمس المدة والدين مولانا الشيخ احمد الكاساني الشهير بمولانا خواجه اهل كاسان وكان قد اقبل عليه بترسية ذلك القبط
 طابع انوار الجذبات الالهية وطلع عليه من طالع نظره تباشر افق النوريات العينية فقام فاضل هو رحمه الله
 كنهه ووسكن من خبيث الخبايا رطبه راجع سيدنا الخليفة وناصب من به قطب وقته مولانا الخارف باب الله
 خواجه محمد سنان البخاري الشهير بخواجه جويباري خالفه في هذه الرابطة والحيات حتى بنى على منازل السالكين
 وارتقى اهل المقامات فاجاز له مولانا الميثاق بالارث وكتب له رسالة تفصيح عما جواه من الكمال والرشاد
 ثم جلس سيدنا تمام الارث وشرع يرشد الطالبين الى طريق السداد فاجتنب العقوب الجانية وتزكيت
 النفوس عنه بانه حتى ما بقي احد من مشايخ عاوري والسهر في ذلك العصر الا وقد امر بالتمسك بالمال غايته وتماجبه
 ولاواحد من الخادم الا صار مولانا بالسرعة في سابعة تحضوا له به ووصفوا الصلح التسليم بين يديه وهكذا ان
 ما تفرق الخدم والمكرم من الخدم المعظم وهو المرشد الجليلي حضرت خواجه اسحق بن حضرت مولانا خواجه اهل كاسان
 البقي وصفه من بلدة بلخ ووصل الى خبابة العالم تاشكك في ان كان الكراخي ديم والكرمهم وشرف من
 الفصل انه هذه السلسلة الشريفة والضمهم وقصدا مولانا بتعويض امر الارشاد الى يد من تعرفه فمكوما عليه تاذية
 الامانة الى امره وامره مختل وطاع لكل من خلفه هذه السلسلة الجليلة في السماع والاقطاع بترك الصلح
 والمرعة الى خدمته والاتباع ثم انه فاضل من المشيخ الى بكل ما جرى مجاريها ودره لقد اعطى القوس بارها
 فاجتمع حروف الحكم شيخ الكل في هذا العصر فاقبل عليه فزانه سبانه العز والضر فهو نفعنا الله ببركاته وقد اخذ طرفة
 النقبانية من الخدم المعظم مولانا خواجه اهل كاسان اولاد بالذات وهو خليفة حضرت الخدم المعظم مولانا محمد الهادي
 وهو خليفة قطب الكامل والعوث الكافل حضرت خواجه عبيد الله الشهير بخواجه احوار قدس له ما يحضه من الاسرار
 وهو خليفة حضرت مولانا يعقوب الخفي وهو خليفة مستند هذه السلسلة الشريفة ونسبها حضرت خواجه بهاء الخفي
 والدين النقبانية وهو متصل الى الحضرة العالية النبوية بما ذكر في الواسطة ثانيا اخذها من حضرت خواجه جويباري
 خليفة الخدم المعظم مولانا خواجه اهل كاسان وثالث اخذها من جهة ابن الخدم المعظم المومني الى حضرت خواجه اسحق
 وهو اخذها من حضرت لطف الله الى خليفة ابيه الميثاق رايه ولم يجر الى صاحب سلسله الشريفة بها والدين النقبانية فذكر
 ومنه الى رسول الله صلى الله عليه وسلم كما تبين بعد ما استكمل هذه الطريقة اجتهد فيها غاية الاجتهاد حتى صار في
 زمانه وحيدا ومانع في الميقات الى ان جاوز الكل في مضار لاقتصاد فذا بين اوليا واولاد فرما
 ثم بعد ذلك شرع في بيان ما بينه من الالاف تحتل لامره العا الجاهل لخصاص السداد والاصواب فليعلم ان من عتبه
 في السلك بهذه الطريقة الانبياء والسنن لوصول الى تلك الدرجات النيرة الوثيقة لا بد له من تصحيح العقيدة بحسب
 الكتب والنسب واثرتعلم ما قسم الله من علم الطهارة والصدقة والزكوة والجهاد والافعال والحرام وما سائر

الوافض

الكاغية في دار المشرق
 والاصوات في المشرق
 بو وحدثه في شريك سبل
 كرو وحدثه في اول دريل
 فغنى عن كل ما في الدنيا
 تفرع عليك هو واحد
 ابل وحدثه في اول دريل
 بو كثر في رفق في كل بيت
 كبر وحدثه في اول دريل
 شهادت صدره اول دريل
 كرو وحدثه في اول دريل
 دعي دستور بوقد فاضل
 قدم باجملة الالاف بوقد
 كرو وحدثه في اول دريل
 صلاته في اول دريل
 ولكن زائل اول دريل
 اول من ذكر علم حكيمه
 مقرب في اول دريل
 ابن بو بوقد بيلان بوقد
 بو بوقد بيلان بوقد
 بو بوقد بيلان بوقد
 بو بوقد بيلان بوقد

الوافض والواجب والسنن مع اخلاص النية وصدق العزيمة وعلو الهمة من ان يتوب الى الله على ما احدث من شياخ
 هذه السلسلة الجليلة ويأبى على الطريق المرسوم والبهج المعلوم ويملك اعنه نفسه اليه ويخوض ازمة امره الى يديه
 فلا يبقى له بعد ذلك ارادة بل يكون جل مراده بالامر الشيخ واداره حتى يصير كالميت بيد الخالق او كالميت في فلاة بين
 الرياح اب بقة لسحاب الثقال وبعد التوبة والامانة اول ما يمر به الشيخ المواظبة على دوام الوضوء والطهارة لشرع
 العز بقطب الذي هو مرتبة الحب على باين المقدمتين حيث قال ان سبب نجاتنا من ستمه من ثم الموادة
 على ملازمة الركعتين الموعودتين باجابه الدعاء بعدهما ثم الاتية بكل ما ورد عن رسول الله صلى الله عليه وسلم من ان
 الذي من ترك ربها خاسر الوافل التي تفت اجابا تقربا الى الله الذي من تقرب منه شبرا تقرب منه ذرا
 ومن تقرب منه ذرا تقرب منه باعظم اذا بقي الشك من الدليل فيقوم المريد الطالب من محبة الله في حال تقافي
 جنوبهم غير المضجع اعياد به خوف وطحا حامد امسجا مهلا ويستعمل السواك ثم يدخل الصلاة راغدا السن
 الواردة من تقديم القدم يسرى وقت الدخول والاستعداد عن الجنب والجنبات واليمين عند الخروج والتحية على اذاب
 الاذني عنه وبعد التفت يتوضا بالغا في الاستيعاب ولو على المكاهه وليصلي ويقدم قدر ما يمكنه من الاستغفار رغا
 في كونه من مستغفر بالاسحار ثم يصلي اثني عشر ركعة او يزيد عليه قدر ما يسر له وبعد ذلك يعقد في الصلاة مستعمل
 القبة كحج الخاطر الكرام ارجا مرابطا فاذ اصبغ يصلي سنة العجز فجلس واذا اسفر يصلي الغرض في جماعة وتقرأ
 بعد الصلوة سورة يس او يستمع حاشا في الصلاة على السبج المذكور مع تنبه وحصور فاذا ارتفعت الشمس يصلي صلوة
 الضحى ركعتين او اربع او ستا وصدوة الاستحارة طلبا لخصاصة من الله تعالى الخيرة لكل ما يصدر عنه في يومه ذلك
 ثم يقوم متفيا ففضل الله ما يوم ويشكر بما هو عليه من عفته وكسبه الا انه كجهته في ان لا يحرض عليه الغفلة في الغرض
 الاصل شي كانه كيف ما كان بائ من كان ويعمل بمضمون رابعة جوت على بعض من كبراء هذه الطريقة والرابعة
 هذه فارسية شمس سرشته دولت اي برادر بلف آراء وين عز كراخي بخت رت كذا راء دام هم جاباهم
 كس درهم كارب مبدل زينة چشم دل حاسب يارب يقول يا ارحم الراحمين ابدية واولاد ابديته وهو صل الله عليه وسلم
 الوثوق التي لا انقض لها ولا تزل هذا هو الكرام المكرم بالبركة السعيدة فلا تضيع الا انفس النيرة فيما لا يحصى
 من التفتيات الغانية فلي كل مكان مع كل شخص في كل عمل يعني انما تكونه وبكل من يكون في كل عمل يكون وجه
 بصير بمرتك خفية كحبيب يراقبه الطالبون وهذا المضمون هو حاصل معنى الفارقة التي ذكرها ان شاء الله تعالى
 ثم اذا صار وقت الظهر يصلي صلوة ويقرأ سورة الفتح بعد ما اوسمها وكذا يقرأ سورة الباء بعد العصر والعصر
 سورة الواقعة بعد المغرب والملك بعد العشاء وفيها تملك السورة بعد الصلوات الخمس ولا تتركها ويهدى لها
 لمحبرة العتية النبوية والارواح عاتة الاوليا وخاصة لادراج مشايخ هذه السلسلة الشريفة وقد سمعت في حضرت

ما وجدته في اول دريل
 مدد كيم جاوز واحد اول دريل
 كبر وحدثه في اول دريل
 وجد وحدثه في اول دريل
 ان ترويه في اول دريل
 بو بوقد بيلان بوقد
 كرو وحدثه في اول دريل
 بو كثر في رفق في كل بيت
 كبر وحدثه في اول دريل
 شهادت صدره اول دريل
 كرو وحدثه في اول دريل
 دعي دستور بوقد فاضل
 قدم باجملة الالاف بوقد
 كرو وحدثه في اول دريل
 صلاته في اول دريل
 ولكن زائل اول دريل
 اول من ذكر علم حكيمه
 مقرب في اول دريل
 ابن بو بوقد بيلان بوقد
 بو بوقد بيلان بوقد
 بو بوقد بيلان بوقد
 بو بوقد بيلان بوقد

[illegible]

جملہ

[illegible]

ایم جوید خداوند عالم اور کلا
نفس را به هلاکت ابرو نور بد آ
بجسم را پس می زور با اصل طو رک
نورین بدیشت اند و بر خیزن جلا
مترق فینه رسوده او بود بر جل
کشته از فضل بود از انواع عط
آفتان حساب ابد نور خیزه
مالی نورید بود عالم اسما یه
تایب از کین عشقه اسلم الله
ماسوا ملک خلا لیل و لحو و فنا
بواسم عشقه در اید یغنی فکل
پولک فیه اولوب حکم عطار حالا
و اید جید کرم و جردی اولوب بر نور
است لطیفه اید کندن از غم افنا
نفس لوامدی لوم الیوب اصلاح
جب نقیصه شیانق اید اید جلا
حاصل نغمه اید یغنی ضر دار اید
تا که فیض آور اید و اینه نور خیزا
فلک نانه بود از ایشو فیض کرم
درازه بود قد فیض اید و جلا

[illegible]

This micrograph shows a horizontal crack in a concrete surface. The crack is dark and runs across the width of the image. The concrete above the crack is light gray and textured, while the concrete below is darker and more uniform.

سلوکنده نوله صی
ایک عالمده علم و علم و معلوم

سبز در صفحت و است
چون اسما صفات و زات ناما

عوض هر که عرض عبد بند
او را در دلم نظر الطافه
وصف دفا بلی توبه مسرعه
کل کج دین شرمه او را
نولد ایبره ضایک دل را
ایلمز ابره آتش عشق
دامن ساحل غمرانه
کف دریا شکر که جویت
شیخ عالی پادشاه
ای اولان زان بخش
سک اول سلطان غفران
بونسر مولا ایله
نفیس نفیس غلوه
نولد جسته زان غلوه
اولیه جرمه ایله
اولیه جرمه ایله
اولیه جرمه ایله

لا يحايج

[illegible]

من اندوه و در اندوه جمله داران صفایند
چشمه حسیدن آدم است مکن نه او مرض



الاعتدال والعتامة هي ارتفاع الشمس اذا كانت على دائرة نصف النهار علم على الدرجة ثم انقل الخط بالمرى
 المحيط الزوال في بين المرى ومدار الحمل من المقطرات هو الميل وجهته جهة الدرجة مطلقا وما بين المرى والافق
 من المقطرات ايضا فهو العتامة وهي جنوبية في نصرا بر او كذا في بلد زاده عرضة على الميل الاكظم وهو ثلث وعشرون
 خمس وثلاثون دقيقة وان كان العرض اقل من الميل الاكظم فالعتامة جنوبية ايضا الا اذا زاد الميل الشمالي على العرض
 فيكون العتامة شمالية واما معرفة الميل من قوسه فاجمع قوس الارتفاع قدام المنطقة مبتدئا من اولها بحمل طردا وحك
 الى الدرجة فضع الخط عليها فاقطع من قوس الميل فهو ميل تلك الدرجة فاسقط من تمام العرض ان كانت الدرجة
 جنوبية وردة عليه ان كانت شمالية تحصل العتامة جنوبية فان زاد الجتمع على سبعين فاسقط الزائد على السبعين
 فباقي هو العتامة وهي شمالية في هذه الحالة فقط واما علم سبب البروج في معرفة الارتفاع الذي لا سمت له وهو
 ارتفاع الشمس اذا كانت على دائرة اول السموت وارتفاع قطر المدار وهو الارتفاع الذي فضل دائرة السموت لا
 يوجد ان الا في البروج الشمالية علم على الدرجة ثم حرك الخط حتى يقع المرى على دائرة اول السموت فاقطع كنه
 من المقطرات فهو الارتفاع الذي لا سمت له ويعتقد اذا زاد الميل الشمالي على العرض وان نقلت الخط على خط المشرق
 والمغرب كان ما تحت المرى من المقطرات وهو ارتفاع قطر المدار سبب الخامس في معرفة نصف قوس النهار
 وهو ما بين المشرق والزوال او ما بين الزوال والمغرب ومعرفة نصف الفضلة وهي ما بين نصف قوس النهار
 وسبعين ومعرفة سعة المشرق وهي بعد مطلع الشمس في اليوم الموضعي غير مظلوما يوم الاعتدال علم درجة الشمس ثم
 على الافق فما وقع تحتها من السموت هو سعة المشرق وهي مت وية لسعة المغرب وهي بعد مغرب الشمس في اليوم
 الموضعي من مونها يوم الاعتدال وجهتها جهة الدرجة مطلقا وما بين الخط وخط المشرق والمغرب في درج يكون
 هو نصف الفضلة وليس ايضا نصف التعديل وما بين الخط وخط الزوال من درجة العتوس ايضا هو نصف قوس
 النهار اسقط من مائة وثمانيين يحصل نصف قوس الليل اسنعت كلا منها يحصل قوسه كاملا و
 هذا كله اذا كانت الدرجة جنوبية او كانت شمالية وكان خارج خط المشرق والمغرب قوس صوري يقع على الخط
 فانه يقطع منها نصف الفضلة ومجموعها مع قوس الارتفاع هو نصف قوس النهار فان لم يكن خارج خط المشرق قوس
 صوري فاعلم على نظير الدرجة من المنطقة الجنوبية واعتبرا بالخط لافق فما حاذى المرى من السموت فهو سعة
 وقاطع الخط من اول العتوس وهو نصف الفضلة ردها على سبعين يحصل قوس نصف النهار وما قطع الخط
 من معكوس قوس الارتفاع هو نصف قوس الليل اسقط من مائة وثمانيين يحصل نصف قوس النهار ايضا
 الباب السادس في معرفة الدائر وفصل الدائر والسموت الدائر اصطلاحا هو الماخر من الشروق ان كان الوقت
 قبل الزوال والباقي للمغرب ان كان بعد الزوال وفصل الدائر هو الباقي للزوال قبله والماخر منه بعد السموت

هو مقدار
 الزوال

هو مقدار الخراف الشمس غير دائرة اول السموت وهي دائرة عظيمة تفصل بين الشمال والجنوب وطريق ذلك ان ترفع
 ارتفاع الوقت ثم تضع درجة الشمس على قوس الارتفاع من المقطرات فما بين الخط وخط الزوال من معكوس قوس الارتفاع
 هو فضل الدائر وما بين الخط وخط المشرق والمغرب رده عليه نصف الفضلة ان كانت الدرجة شمالية وانقص منه
 ان كانت جنوبية يحصل الدائر وما وقع تحت المرى من السموت فهو سمت الوقت جنوب ان وقع المرى على السموت الجنوبية
 وشمالي ان وقع على الشمالية بنسبة من كانت الدرجة شمالية وكان الارتفاع اقل من ارتفاع قطر المدار وجب
 ان يكون فضل الدائر اكثر من جسد فانه كان في خارج خط المشرق قوس صوري فاقطع الدرجة الى فضل المقطرة الا ان
 كما وقطع الخط بهذه العدس الصوري رده على ص يحصل فضل الدائر واطرص من نصف الفضلة فباقي هو الدائر
 وان لم تكن هذه العدس الصوري موضوعة فضع الخط على خط الزوال واجد المرى من مدار الحمل بقدر الارتفاع في المقطرات
 في جهة المركز ثم حرك الخط حتى يقع المرى على المقطرة وتو الميل مبتدئا من الافق فما بين المرى وخط الزوال
 من السموت اطرص من مائة وثمانيين فباقي هو فضل الدائر اطرص من نصف قوس النهار يعرض الدائر فان شئت
 فزده ما قطع المرى من السموت وهو ما بينه وبين دائرة اول السموت على ص يحصل فضل الدائر واسقط من نصف
 الفضلة فباقي هو الدائر وما قطع الخط من العتوس هو سمت وهو شمالي في هذه الحالة الباب السابع في معرفة
 الساعات وهو نوعان زمانية ومستوية اما الساعات الزمانية فكل ساعة عنها يبدى درجة ابدان قسم قوس النهار
 على يه درجة وما بقي دونها النسبة منها والجمع الكسر الى اصل الساعات الصحيحة يحصل عدد ساعات النهار
 المستوية وعلى هذا يختلف اعدادها ولا يختلف اعدادها واما الساعات الزمانية فكل ساعة منها نصف مسكن
 قوس النهار داما فاعلى هذا يختلف اعدادها ولا يختلف اعدادها بل يكون النهار سبب ساعة ابدان وطريقه
 ان تقسم قوس النهار على سبب او تقسم نصف العتوس على ويخرج مقدار ساعات الزمانية واما الماخرى والباقي
 منها اذا كانت قوسها موضوعة في البرج فضع الخط على غلطة الارتفاع يوكك ثم علم على الساعات التي هي
 دائرة ثم انقل الخط على قدر ارتفاع الوقت فما حاذى المرى من هذه الساعات نحو خط المشرق فهو ساعات
 الدائر وما حاذاه منها نحو خط الزوال هو ساعات فضل الدائر فزدها على ستة ان كنت بعد الزوال يحصل الماخر
 من ساعات النهار الباب الثامن في معرفة الظل من الارتفاع وعلم ان الظل الموضوع في البرج على سبعين
 مسبوط وهو الذي تصابق اقصى من جهة اول قوس الارتفاع ومعكوس وهو على ذلك فاقطع بقوس
 الخط على هذه درجة من قوس الارتفاع فاقطع من قوس الظل فهو مقدار رقاومة والغالب ان يكون على سبب
 وليس ظل الاصابع ويندرج بعد على ذلك فاذا اردت ظل الارتفاع فضع الخط على قدر الارتفاع من اول
 قوسه فاقطع من اول قوس الظل فهو ظل ذلك الارتفاع وهذا الظل مسبوط ان كان قوسه مسبوطا ولا تكون

الارتفاع
 هو مقدار الخراف الشمس غير دائرة اول السموت وهي دائرة عظيمة تفصل بين الشمال والجنوب وطريق ذلك ان ترفع
 ارتفاع الوقت ثم تضع درجة الشمس على قوس الارتفاع من المقطرات فما بين الخط وخط الزوال من معكوس قوس الارتفاع
 هو فضل الدائر وما بين الخط وخط المشرق والمغرب رده عليه نصف الفضلة ان كانت الدرجة شمالية وانقص منه
 ان كانت جنوبية يحصل الدائر وما وقع تحت المرى من السموت فهو سمت الوقت جنوب ان وقع المرى على السموت الجنوبية
 وشمالي ان وقع على الشمالية بنسبة من كانت الدرجة شمالية وكان الارتفاع اقل من ارتفاع قطر المدار وجب
 ان يكون فضل الدائر اكثر من جسد فانه كان في خارج خط المشرق قوس صوري فاقطع الدرجة الى فضل المقطرة الا ان
 كما وقطع الخط بهذه العدس الصوري رده على ص يحصل فضل الدائر واطرص من نصف الفضلة فباقي هو الدائر
 وان لم تكن هذه العدس الصوري موضوعة فضع الخط على خط الزوال واجد المرى من مدار الحمل بقدر الارتفاع في المقطرات
 في جهة المركز ثم حرك الخط حتى يقع المرى على المقطرة وتو الميل مبتدئا من الافق فما بين المرى وخط الزوال
 من السموت اطرص من مائة وثمانيين فباقي هو فضل الدائر اطرص من نصف قوس النهار يعرض الدائر فان شئت
 فزده ما قطع المرى من السموت وهو ما بينه وبين دائرة اول السموت على ص يحصل فضل الدائر واسقط من نصف
 الفضلة فباقي هو الدائر وما قطع الخط من العتوس هو سمت وهو شمالي في هذه الحالة الباب السابع في معرفة
 الساعات وهو نوعان زمانية ومستوية اما الساعات الزمانية فكل ساعة عنها يبدى درجة ابدان قسم قوس النهار
 على يه درجة وما بقي دونها النسبة منها والجمع الكسر الى اصل الساعات الصحيحة يحصل عدد ساعات النهار
 المستوية وعلى هذا يختلف اعدادها ولا يختلف اعدادها واما الساعات الزمانية فكل ساعة منها نصف مسكن
 قوس النهار داما فاعلى هذا يختلف اعدادها ولا يختلف اعدادها بل يكون النهار سبب ساعة ابدان وطريقه
 ان تقسم قوس النهار على سبب او تقسم نصف العتوس على ويخرج مقدار ساعات الزمانية واما الماخرى والباقي
 منها اذا كانت قوسها موضوعة في البرج فضع الخط على غلطة الارتفاع يوكك ثم علم على الساعات التي هي
 دائرة ثم انقل الخط على قدر ارتفاع الوقت فما حاذى المرى من هذه الساعات نحو خط المشرق فهو ساعات
 الدائر وما حاذاه منها نحو خط الزوال هو ساعات فضل الدائر فزدها على ستة ان كنت بعد الزوال يحصل الماخر
 من ساعات النهار الباب الثامن في معرفة الظل من الارتفاع وعلم ان الظل الموضوع في البرج على سبعين
 مسبوط وهو الذي تصابق اقصى من جهة اول قوس الارتفاع ومعكوس وهو على ذلك فاقطع بقوس
 الخط على هذه درجة من قوس الارتفاع فاقطع من قوس الظل فهو مقدار رقاومة والغالب ان يكون على سبب
 وليس ظل الاصابع ويندرج بعد على ذلك فاذا اردت ظل الارتفاع فضع الخط على قدر الارتفاع من اول
 قوسه فاقطع من اول قوس الظل فهو ظل ذلك الارتفاع وهذا الظل مسبوط ان كان قوسه مسبوطا ولا تكون



فإذا اردت الظل الآخر فضع الخط على قوس الارتفاع من معكوس قوسه وانظر الى ما قطعته الخط من اول قوس الظل
فهو ظل الآخر الخالف الموضوع جنبه اذا تعدد اخرج احد الظلين لعدم وقوع الخط على اقم الظل فاستخرج الظل الآخر
وتمسم عليه مرتج القامة وهو الخالص من ضرب القامة في مثلها في ربع العتمة هو ظل الخط واما معرفة الارتفاع من الظل
فضع الخط على قدر الظل من قوسه فما قطعته من اول قوس الارتفاع فهو ارتفاعه وقت ذلك الظل ان كان الظل المرفوض
موافق لقوس الموضوع والا فهو تمام الارتفاع الخط الساب التماس في الدائر بين الظل والعصر والحووب يدخل وقت
الظهر بالروال اجماعا ويدخل وقت العصر بمصير ظل كل شئ مثله غير ظل غاية الارتفاع والموجب بالحووب ضربه
الشمس على خط العصر فما وقع عليه المرى من المقطعات فهو ارتفاع العصر واما بين الخط وخط الروال من قوس الارتفاع
هو الدائر بين الظل والعصر السقط من نصف القوس بفضل ما بين العصر والحووب فان لم يكن في الربع خط عصر
وكا في قوس عصر فضع الخط على الغاية من اول قوس الارتفاع فما قطعته الخط من اول قوس العصر هو ارتفاع اول
وقت العصر فضع الخط درجه الشمس على مثل من المقطعات فما قطعته الخط من معكوس قوس الارتفاع فهو الدائر
بين الظل والعصر فان لم يكن قوس العصر موصوفا فاستخرج ظل غاية الارتفاع المبسوط زد عليه قامة يحصل ظل العصر
انقرت ارتفاعه وهو ارتفاع العصر فاستخرج فضل دائرة كاتقدم فهو الدائر بين الظل والعصر وتمام نصف
القوس هو الدائر بين العصر والحووب الباب الثاني عشر في معرفة حصص الشفق وحصص الفجر حصص الشفق الى المدة
التي بين غروب الشمس وبين غروب الشفق الاخر وهو اول وقت الشفق وحصص الفجر هي المدة التي بين طلوع
جوه الصادق وهو اول وقت الصبح اجماعا وبين طلوع الشمس فاذا كان قوس الشفق والفجر موصوعين في الربع
فضع درجه الشمس على ايتهما اردت فما قطعته الخط من اول قوس الارتفاع وهو مقدار حصص التي وصفت على
قوسها وهذا القوس يقطع من مدار الحمل على مقطرة سبعة عشر وتسعة عشر والافتركاها واعلم من معكوس
قوس الارتفاع وان شئت فقل على الظل الدرجه وحرك الخط حتى يقع المرى على سبعة عشر في المقطعات ان اردت
حصص الشفق او على تسعة عشر ان اردت حصص الفجر ثم ما قطعته الخط من اول قوس الارتفاع زد عليه نصف
الفضل في الجنوب وانقصها منه في الشمال يحصل مقدار حصص المطلوب الباب الثالث عشر في معرفة استخراج
عرض البلد وهو بعد من خط الاستواء استخراج الغاية بالرقم ما بان ماخذ ارتفاع الشمس قبل زوالها وقتها
بعد وقت وكما زاد كخط الزاوة وتزول الذي قبله الى ان ينقص فاعظم الارتفاعات هو الغاية فاستقبل
المشرق حينئذ فان كانت الشمس يخرج بميلك فالغاية جنوبية وان كانت غربك فالغاية شمالية ثم ان كانت
الغاية تسعين فالبلد هو العرض وان كانت اقل فالجمع ثامها الى الميل ان اختلفت في الجهة فخذ النقص
ان اختلفا فما كان هو العرض وان لم يكن ميل فتمام الغاية هو العرض الباب الرابع عشر في معرفة استخراج

سورة فبما وشد اول وقت عظيم است
چون در سواد شد اول بعد است
در راه شفق اول صبر است
اميد در كنج چاهي سر است
بجز وقتي وان احوال ما باشد
بجاست ارجحيت ببايد وسم است
سره و علم داري در خط اندازي
در وقت بجز سراج دل تين وسم است
با ما به وقت كات اصل فطرت
بين نه ما غيبت و علم غيبت است
بعد از آن احوال خود را بن
جست اگر چه نيت است از سيم است
سراج و علم سر است
فوق وقت كات شفق

سمت القبلة والجهات الاربع صنع الخط على خط الروال وابدع مدار الحمل في جهة الشمال بقدر عرض مكة
شرقها المدة و هو احد وعشرون درجه وعلم بالمرى ثم انقل الخط على قدر الفضل بين طول مكة وطول بلدك
من معكوس قوس الارتفاع وهو في المصرا في عشر درجه فما وقع عليه المرى من السموت هو سمت القبلة و جهته في الشمال
والجنوب جهة السموت الذي وقع عليه المرى ثم ان كان طول مكة اطول من بلدك فالقبلة في جهة المشرق وان كان
اقل طولاً ففي جهة المغرب فان تولى الطولان فالقبلة على خط نصف النهار في جهة الشمال ان كانت مكة عرض
من بلدك والا ففي جهة الجنوب وسمت مكة في مصر سبع وثلاثون درجه فاذا علمت ذلك فاستخرج الجهات
الاربعة بان تعرف سمت الوقت و جهته و تضع الخط على قدره من اول قوس الارتفاع ان كانت السموت شرقا
جنوبيا او غربيا شماليا ومن افوه ان كانت السموت شرقا شماليا او غربيا جنوبيا فثبت الخط عليه بشمعة
او كخوه ثم صنع الربع على ارض مستوية واحصل مركزه نحو الشمس وعلق شاقولا في خط وسطه و سائر بقية خط الربع من
المركز الى المحيط فخذ ذلك يكون الربع موصوفا على الجهات فخط خطين مستقيمين الاجانبين الربع ومدهما حتى
يتقاطعا ويحدث اربع زوايا قامة فالخط الذي يلي طرف الربع بدأت من جهته بقدر السموت هو المشرق
والمغرب وهو الفاصل بين جهتي الشمال والجنوب فاذا استقبلت المشرق كان الجنوب عن يمينك والشمال
عن يارك والخط الآخر هو خط نصف النهار وهو الفاصل بين المشرق والمغرب فهذه هي الجهات
الاربعة فضع ربع الدائرة في الرواية الموافقة لسمت القبلة في جهته وصفا يوازي خط مشرقه خط المشرق
والمغرب الذي استخراجته ثم عد قوسه بقدر سمت القبلة من قوس الارتفاع وضع الخط عليه فيكون الخط
منطبقا على سمت مكة وطرف الذي يلي طرف الربع هو القبلة الباب الخامس عشر في مطالع الفلكية
والبلدية ومطالع الوقت ومطالع الحروب المطالع الفلكية هي الماض من حين توسط رأس الجدي الى
توسط الشمس المطالع البلدية هي الماض من الزمان من حين يطول رأس الحمل الى طلوع الشمس وضع الخط
على الدرجه فما قطعته من معكوس قوس الارتفاع فهو المطالع الفلكية ان كانت الدرجه في ثلثة الجدي
وان كانت في الحمل فاسقط من قبيل وان كانت في ثلثة السرطان فزده على ثلث وان كانت
في ثلثة الميزان فاسقط من شمس فالانحراف هو المطالع الفلكية وهي مطالع الشروق فان كان نصف القوس المشرق
منها نصف قوس نهار الدرجه بفضل مطالع البلدية وهي مطالع الشروق فان كان نصف القوس المشرق
الفلكية فزد عليها دورا وهو شمس درجه ثم اسقط نصف القوس في الجهة بفضل المطالع البلدية
ان اردت نصف القوس على المطالع الفلكية يحصل مطالع الحروب فان زاد المجموع على الدور فلكي زاد
هو مطالع الحروب وان زدت الماض في النهار على مطالع الشروق نهارا والماض في الليل على مطالع

كل يوم هو من طلوع زوايا كروان
بين اوله كان قوسا وديان
جده صحت زوايا وديان
از زوايا صحت وديان
فبما كشد در طاعت وديان
در كات كشد وديان
اسرار از منظر وديان
اسرار از طاعت وديان
بده يك عام كشد وديان
كما في كل كشد وديان
سبع ملك ابد واقف سرار
كيت املك ملك اقدار
عاب راه كيت ابد عبق
الحد مطلق كذا جانب مقصود
ناسك ربيع شوم تازه حيايم
بلاي حق جابها به ان طل كوان
قام از زوايا كشد وديان
عارف اقدم رخ عين عرفان

كل يوم هو وقت جنة
 كنه باسحق دار پید او نهان
 ظهور كنه عزت شربت
 جذبات برآید ظهور
 من جویم حق حضرت حق تبارك
 كنه از روز نماند بغير از كنه
 قوس بجز كنه شجر با شری
 امر ساریت مین بر جوارح
 قیت خوشی به حاضرین آ
 ملك عالمی توی با جهان
 زاهدان بقیه خاندان در كنه
 پیران و اولاد كنه
 صدق ما را شد و اخلاص را در كنه
 با در ناب توشه زین عرفان
 كنه زین و خاندان وقت خوش
 كنه در صفت صفت جان و جان
 بار خاندان عبادت كنه
 خاتمی و طبعش در بر كنه

الحروب للمالكين مطالع الوقت فان زاد الحاصل على الدور فالرأى هو مطالع الوقت الباب
 الرابع عشر في معرفة العمل بالكوكب الثابتة لا بد من معرفة بعد الكوكب ومطالعته وهدول الكوكب
 المعقدة فاذا علمت بعده صنع الخيط على خط الروال ثم ابعده المرى من مدار الحمل بعد الكوكب
 من جهة ان كان بعده اقل من الميل الاكظم فابين المرى والافق من المعطرات هو غاية ارتفاعه
 وحركت الخيط حتى يقع المرى على الافق فابين الخيط وخط المشرق وهو نصف فضله وبأينه وبين
 خط الروال هو نصف قوسه وما حاذاه المرى من السموت هو سعة مشرقه ونوبه في جهة بعده
 وان عرفت ارتفاعه ونقلت المرى بالخط بمنش من المعطرات حاذاه سمته كوكب وما وقع الخيط
 من معكوس قوس الارتفاع فضلي دائرة اسقطه من نصف قوسه فيفضل دائرة وان كان بعده شمالي
 وهو اقل من العرض عرض الكوكب ونقلت المرى لدائرة اول السموت كان ما حاذاه من المعطرات
 هو ارتفاعه الذي لاسمته له وان كان بعده شمالي ايضا ووصفت الخيط على خط المشرق المجرى
 وقع المرى على معطرة ارتفاع قطر مداره وان كان بعده اكثر من الميل الاكظم بقدر الابعاد به
 عن مدار الحمل فما قطع الخيط على تقاطع بعده من المعطرات لمدار الحمل فمثل المعطرات بمدار الحمل فما
 قطع الخيط من اول القوس فهو سعة وما بين التقاطع ونقطة المشرق من السموت هو نصف فضله
 ردها على ص ان كان بعده شمالي وانقصها عنه ان كان جنوبيا يحصل نصف قوسه ونصف فضله
 قوس ظهوره واسقطه من الدور ويفضل قوسه خفائه وان طرحت نصف قوسه من مطالع فلنك بقى
 مطالع طلوعه وان ردت عليها حصل مطالع مقياس كانه الشمس وان كان بعده شمالي ووصفت الخيط
 على تقاطع مثل المعطرات لدائرة اول السموت وعلمت عليها بالمرى ونقلت الخيط على خط
 الروال وكان ما بين المرى ومدار الحمل من المعطرات هو ارتفاع قطر مداره الباب الخامس عشر
 في معرفة الماضي والباقي من جهة الكوكب المعلقة المطالع اذا ترى الكوكب في الليل فالتا مطالع
 الجنوب ومطالعته يفضل الماضي من الميل عند توسطه فان تولى الباقي حصة الشفق توسط اول
 وقت العشاء وان القيمة من مطالع الشروق المستقبل بقى الباقي من الميل عند توسطه فان تولى
 الباقي حصة الشفق توسط اول وقت الصبح فان لم يكن الاقطار فزد على المسقط دورا ثم اسقطه
 في المجد يفضل المط وكذا يفضل مطالع طلوعه ومطالع غيبه واسم سبانه اعلم واحكم علم

من فضل في وقت طلوعه
 من فضل في وقت طلوعه
 من فضل في وقت طلوعه
 من فضل في وقت طلوعه
 من فضل في وقت طلوعه
 من فضل في وقت طلوعه
 من فضل في وقت طلوعه
 من فضل في وقت طلوعه
 من فضل في وقت طلوعه
 من فضل في وقت طلوعه

سموات البلدان	درجه	طول	درجه
قطنية	٤٩	٧	٢٥
كنايس	٤٩	٧	٢٥
قوس صغار	٤٩	٧	٢٥
قوسا	٤٨	٧	٢٥
طرسوس	٤٧	٧	٢٥
ادنه	٤٧	٧	٢٥
حلب	٤٥	٥٠	٢٥
شام	٤٤	٥٠	٢٥
طرابلس	٤٤	٥٠	٢٥
انطاقيه	٤٤	٥٠	٢٥
صيدا	٤٤	٥٠	٢٥
بيت المقدس	٤٣	٥٠	٢٥
اسكندريه	٤١	٥٠	٢٥
مصر قاهرة	٤٠	٥٠	٢٥
دمياط	٤١	٥٠	٢٥
بيروت	٤٤	٥١	٢٥
مكة المكرمة	٢١	٥١	٢٥
مدينة مفره	٢٥	٥١	٢٥
بجوه	٤١	٥١	٢٥
كيسر	٤٥	٥٢	٢٥
بغداد	٤٤	٥٠	٢٥
قبرس	٤٨	٥٨	٢٥
ادنه	٤٩	٥٨	٢٥
غنى	٤٨	٥٨	٢٥
آديا	٤٩	٥٧	٢٥
آماسيه	٥٠	٥٧	٢٥
طرابلس غرب	٤٩	٥٥	٢٥
سجده	٤٥	٥٥	٢٥
اسكوب	٤٤	٥٥	٢٥
خط الاستوا	٠٠	٥٠	٢٥

بدر حضي كشم و حور و شهر و شاه الملب
 حبيب راول كوكبه عالمه سلطان الاول

بدر حضي كشم و حور و شهر و شاه الملب
 حبيب راول كوكبه عالمه سلطان الاول

بدر حضي كشم و حور و شهر و شاه الملب
 حبيب راول كوكبه عالمه سلطان الاول

بدر حضي كشم و حور و شهر و شاه الملب
 حبيب راول كوكبه عالمه سلطان الاول

بدر حضي كشم و حور و شهر و شاه الملب
 حبيب راول كوكبه عالمه سلطان الاول

بدر حضي كشم و حور و شهر و شاه الملب
 حبيب راول كوكبه عالمه سلطان الاول

بدر حضي كشم و حور و شهر و شاه الملب
 حبيب راول كوكبه عالمه سلطان الاول

بدر حضي كشم و حور و شهر و شاه الملب
 حبيب راول كوكبه عالمه سلطان الاول

بدر حضي كشم و حور و شهر و شاه الملب
 حبيب راول كوكبه عالمه سلطان الاول

[illegible]

پنهان	عقبه	توسم	هدی	دل	صفت	حکم	نقد	جزا	سرکه	اسد	بنبلو
۴۹	۵۸	۶۷	۷۶	۸۵	۹۴	۱۰۳	۱۱۲	۱۲۱	۱۳۰	۱۳۹	۱۴۸

صلى	٥٠
نور	٥١
جوز	٥٢
سرطان	٥٣
اسد	٥٤
سنبلة	٥٥
ميزان	٥٦
عقرب	٥٧
قوس	٥٨
جدى	٥٩
دلو	٦٠
حوت	٦١

البروج الاثني عشر

[illegible][illegible]

موضعہ حسنہ سرری کونٹہ در
دہدی ترک

علم جعدن اسرارک برودق
کل جو نظم با شمدین ال سبق

چشم قلبک بسیل عن
زهدی ترکت است کن مد

۱۷
ولا عتق صفت او کرم مکارانه اوله
فتاعت کنزین بکرم فتایر منزه اولان
توکلده اولوب دایم بکرم زان فضا اینه
که ارزق علی الهک ایدیه کور معین
صفت بکرمیه ایدانه زن دنیای ناپاک
که طفل دل کد ایدن سکا دوست اولمز اول
اورش تو صندیه طفل کیم کوند زاید و غیرت
بکرم خدمت ایدن قوله اخیس ایدر احسان
قبول ایت کاشما جیدن بوضوح بر قصور
بعد از اشد خوف سوا خلق
کو وکی ارسن شد مولای خلق
همه زیاب زیاب اوشیاب فی زیاب
در کین اوستی سازند کار دشمن
حب الامکا واجب اگر کین این اجتناب
تخلی این خلل این فعل فعل سیاع
همه زیاب زیاب اوشیاب فی زیاب
بعد از اشد خوف سوا خلق
کو وکی ارسن شد مولای خلق
همه زیاب زیاب اوشیاب فی زیاب

[illegible]



من لم يعرفها وعرف جهة الميل فالخاية موافقة لها فيما اذا كانت جهة الميل جنوبية وكذا ان كانت شمالية
 وزاد الميل على عرض البلد وان كان اقل منه فالخاية مخالفة لجهة والمالة هذه وقد تقدم بجهة الميل في
 يعرف فليست قبل شرق الشمس في اليوم المفروض وقت الرؤال فان كان الشمس غير كريمة فالخاية جنوبية والاشكال
 باب الرابع في معرفة عرض البلد وهو بعد سمتها من مدار الاعتدال فان كانت الجهة القطبية الشمالية كالميل
 الاقل من السبعة كان شماليا وان كان الى جهة القطب الجنوبية كان جنوبيا وسكانه يقلون فالبلد الذي لا بعد سمتها
 عن مدار الاعتدال لا عرض لها اذن والمالة هذه بخط استواء قليل ملك البلد ونهارها ممتدة لان فان كان
 بعد عرضها وادرت معرفة فاستخرج الخاية بالمرصد بان تاردم اخذ ارتفاع الشمس قبل الرؤال فمرة بعد احوال
 الى ان تأخذ في التعقب فما كان قبل التعقب فهو الخاية في ذلك اليوم فاحفظها ثم ان لم يكن ميل في ذلك اليوم
 بان يكون احد يوم الاعتدالين تمامها الى الخاية المحفوظة الى السبعين هو عرض البلد المطلوب وان كان
 ميل في ذلك اليوم بان يكون غير يوم الاعتدال يوم الاعتدال فاستخرج ثم زد على تمامها الى الخاية
 المحفوظة ان كان ذلك الميل مخالفا للخاية في الجهة وهذا الفصل بين الخاية وتمام الخاية وهو الباقي بعد
 ذلك استحا الاقل من الاكثر ان كان الميل موافقا للخاية في الجهة فما كان في الخاليتين فهو عرض البلد
 فقد تقدم ما يعرف بجهة كل من الميل والخابية لكن لا يعرف جهة الخاية والمالة هذه الا بالاستقبال شرق
 الشمس وقت الرؤال كما ظاهرا ان ما اذا لم يكن ميل استخرج الخاية بالمرصد في جهتين فتماثلت
 فذلك عرض البلد مثال ما اذا كان ميل وهو مخالفا للخاية في الجهة استخرج الخاية بالمرصد فوجدنا سبعين
 درجة جنوبية فتماثلت ما عشرين ثم استخرج الميل فوجدناه عشرين درجات مثال ما اذا كان على عشرين
 ثلثون فذلك عرض البلد مثال ما اذا كان ميل وهو موافق للخاية بالمرصد فوجدنا باثنين درجة جنوبية
 فتماثلت ما اربعون استخرج الميل فوجدنا عشرة درجات ثم استحق العشرة من الاربعين بقى ثلثون فذلك
 عرض البلد واسم السابعة في معرفة جداول الشمس في اليوم المفروض عن افق البلد
 وذلك لان الشمس لها مدار في اليوم والليل يرتسم كمن كرم من الشروق مثلا الاشارة وهذا مدار قطر وهو
 خط مستقيم من المشرق الى المغرب بنصفه فاذا كانت في البروج الشمالية كان قطر مدارها فوق افق البلد اكثر
 من النصف فيكون النهار اطول من الليل واذا كانت في البروج الجنوبية كان قطر المدار تحت الافق وكان ما تحت
 الافق منه اكثر من النصف فيكون الليل اطول من النهار وان كانت في اول الخال او في الميزان كان قطر المدار
 ساقط الافق وكان الظاهر منه قدر الخفى فثبت في الليل والنهار فاذا اردت معرفة بعد القطر عن الافق
 فاستخرج جيب العرض والميل واحفظهما ثم ضاع الخيط على الستين وصفا حقيقتا وعلم بالمرى على جيب

قوس العرض المحفوظ من اعداد الستين المستوية ثم نقل الخيط من موضعه والمرى ثابت في محله الى قدر
 الميل الاول المحفوظ اول القوس الى قوس الارتفاع بان تعد بعده من اول القوس وضاع الخيط عليه فذكرى
 في المالة هذه واقفا على بعد القطر في ذلك اليوم المفروض من اربعين ببسوطه وان شئت فانقل الخيط بعد التعليم
 بالمرى على جيب العرض الى الميل من معكوس القوس تحت المرى على بعد القطر من الجيوب المنكوسة مثال ذلك
 استخرج الميل فوجدناه خمسة عشر وجيب العرض فوجدناه ثلاثين فوضف الخيط على الستين وعلقت
 على ثلاثين من اعداد المستوية ثم نقلنا الخيط الى قدر عرض عشر من اول قوس الارتفاع او من معكوسة وجدا
 المرى واقفا على ثمانية من الجيوب المبسوطة والمنكوسة في الباقي وذلك بعد القطر ولولم يكن ميل كان في يوم
 الاعتدال اخذ بعد القطر كما هو ظاهر واسم السابعة في معرفة اصل الحقيقة هو خط يخرج من موضع
 غاية ارتفاع الشمس الدرة المفروضة عمودا على خط مواز خط نصف النهار ما يتركز الحدار فيها بيضاوي
 موضع غاية الارتفاع نقل هذا الاصل الحقيقي هو جيب الخاية في بعد القطر في الجنوب والبعد في الشمال لان
 جيب الخاية خط يخرج من موضع الخاية في سطح دائرة نصف النهار عمودا على خط نصف النهار فتماثلت
 وبين موضع الخاية فاذا اردت معرفة الاصل الحقيقي فاستخرج جيب تمام العرض وتمام الميل واحفظهما
 ثم ضاع الخيط على الستين وصفا حقيقتا وعلم بالمرى على مقدار جيب تمام العرض المحفوظ من اعداد الستين
 ثم نقل الخيط من موضعه والمرى ثابت في محله الى مقدار تمام ميل المحفوظ من اول قوس الارتفاع والميل
 نغمة من آخر القوس الارتفاع ثم عد من اول الجيوب المبسوطة الى المرى فما حاذاه المرى من الجيوب المبسوطة
 والمالة هذه هو الاصل الحقيقي وسير الاصل المطلق مثال ذلك استخرج جيب تمام العرض فوجدناه
 اثنين وخمسين وتمام الميل فوجدناه سبعين فوضف الخيط على الستين وعلقت بالمرى على اثنين وخمسين
 من اعداد المستوية ثم نقلنا الخيط الى سبعين من اول القوس العشرين من احواله ووجدنا المرى
 جائرة السبعة واربعين من الجيوب المبسوطة وذلك هو الاصل المطلق ولولم يكن ميل فحجب تمام
 العرض هو الاصل المطلق واسم السابعة في معرفة نصف الغضفة وهو الفصل بين نصف
 قوس النهار المفروض ونصف قوس النهار المعتدل ونصف القوس الى قوس النهار والليل وقوس
 النهار وهو المدة التي بين طلوع الشمس وغروبها وبمعرفة نصف قوسه وقوس الليل وهو المدة
 التي بين غروب الشمس وطلوعها وبمعرفة نصف قوسها اذا ارادت معرفة نصف الغضفة في يوم
 فرضته فاستخرج الاصل المطلق وبعد القطر واحفظهما او قيمهما بالكتابة ثم ضاع الخيط على الستين
 وعلم بالمرى على مقدار الاصل المطلق المحفوظ من اعداد المستوية ثم حرك الخيط من موضعه المرى

ثابت في محله حتى يتحرك المرى على مقدار بعد القطر من الجيوب المبسوطة بان تقدم من اولها
 بعده ثم كركت الخط حتى يتحرك المرى عليه فما حاذاه الخط والحالة هذه من اول القوس
 اي قوس الارتفاع فهو نصف الغضد المطلوب وليس نصف القوس وان اردت
 معرفة نصف النهار فاعمل على السابق فاذا وقع المرى على بعد القطر فما حاذاه الخط من
 آخر القوس اي قوس الارتفاع فهو نصف قوس النهار المطلوب لا مطلقا بل ان كان الميل
 في اليوم المفروض مخالفا لعرض البلد في الجهة بان كان احدهما جنوبيا والاخر شماليا الا
 بان كان موافقا في الجهة بان كانا جنوبيين او شماليين فما حاذاه الخط من اخر القوس
 والحالة هذه ليس هو نصف قوس الليل فان اردت معرفة نصف قوس النهار والحالة
 هذه زد نصف الغضد على نصف قوس النهار المعدل يحصل نصف قوس النهار
 المطلوب وان اردت معرفة قوس النهار فا عرف نصف الطريق المذكور ونصفه حصل
 قوس النهار كاملا وان اردت معرفة قوس الليل فا عرف قوس النهار الطريق المذكور وتخط
 من ثلثمائة بستان مقدار دور كامل يبقى بعد الاستقاط قوس الليل كما اذا اعطت
 منه حصص الشق والبقية حوص الليل هذا كله في بلد له عرض كما يعلم من كلام المصنف فالاعرف
 له يعلم منه نصف الغضد ويستوي فيه الليل والنهار لكل منها مائة وثمانين وتعلم ان قوس
 نصف في بلد له عرض ونصفه بقدر عرضه تقريبا وذلك في راس المنقبين راس السطح
 والجدي فاذا اردت معرفة ما يزداد في النهار في البروج الصاعدة فاقسم العرض على
 ستة وثلاثة وعلى اثنين فاخرج في الاول فهو ما يزداد في برج الجدي والجوزاء وما خرج
 في الثاني فهو ما يزداد في برج الدلو والشو وما خرج في الثالث فهو ما يزداد في برج الحوت
 والمحل وما يزداد في كل برج من الصاعدة ينقصه نظيره من الهابط فاذا اردت معرفة
 ما ينقص كل يوم من ايام كل برج من الزيادة والنقص فاقسم الجدي لكل برج على ثلثين فخرج
 ما يزداد في كل يوم من الصاعدة وما ينقص من الهابط الباب الثامن في معرفة اصل
 المعدل والدائرة فضل سائر قوسها في كلام المصنف فاذا اردت معرفتها في وقت من اوقات
 فاستخرج الاصل بالطريقة السابقة والاصل المعدل بطريقة الالة وهو خط كرج من مركز
 الشمس سطح دائرة الارتفاع عمودا على وترها من بعد عن قطرها كبعد قطر المدار عن
 الافة في جهة قطر المدار فاعلم هذا اذا كان بعد القطر موجودا فاجمع جيب الارتفاع وبعد القطر

ذلكت النهار
 في بعض النهار

في الجيوب



في الجيوب وخذ الفضل بينهما في الشمال وطريق استخراج ما ذكره بقوله اعرف الارتفاع في ذلك
 الوقت بان تأخذ احدى جهتي المحررا ثم ان كان معدك بكام صيحي المشرق فاقبضه عند الارتفاع ثم
 جيب ذلك الارتفاع بان تعد من اول القوس بعده وتدخل من نهايته في الجيوب المبسوطة الى الستين
 فتجد من اوله جيب ذلك الارتفاع وتعال ذلك فيما اذا كان في البروج دائرة التجيب ان تضع الخط
 على قدر الارتفاع من اول القوس وتعلم بالمرى عن تقاطع مع دائرة التجيب التي توضع في الستين ثم تنقل
 الخط الى الستين او الى جيب التمام فتجد المرى على جيب الارتفاع من اول الستين او من اول جيب التمام
 ان تضع الخط على قدر الارتفاع من القوس وتعلم بالمرى على تقاطع الخط مع دائرة التجيب بوترها
 جيب التمام ثم تنقل الخط الى جيب التمام اول الستين فتجد المرى على جيب التمام الارتفاع من اول احدى
 فاذا عرفت جيب الارتفاع الذي اخذته ما حفظه ثم ان لم يكن بعد القطر موجودا في ذلك اليوم لعدم
 الميل فاجب الارتفاع المحفوظ هو الاصل المعدل وان كان موجودا فاضد لوجود الميل فاستخرج بالطريق
 السابق ثم زد على جيبه اي جيب الارتفاع المحفوظ بعد القطر الذي استخرجته ان كانت الشمس جنوبية
 وخذ الفضل بينهما اي بين جيب الارتفاع وبعد القطر وهو الباقي بعد استقاط الاقل من الاكثر وان كانت
 الشمس في الشمال فاما في الحالين فهو الاصل المعدل فاذا استخرجت الاصل الحقيقي والاصل
 المعدل فاحفظهما وقدهما بالكتابة حتى تعرف من بقية العمل ان شئت فضع خط على قوس الاصل
 بعد استخراج بطريقه بان تعد من اول الستين بقدر الاصل المطلق وتنزل من نهايته في الجيوب المبسوطة
 الى الارتفاع فتجد من اول قوس الاصل الحقيقي تضع الخط عليه وتعلم بالمرى حال وضع الخط على قوس الاصل
 الحقيقي على مقدار اصل المعدل من الجيوب المبسوطة بان تعد من اول الستين بقدر الاصل المعدل وتنزل
 من نهايته الى تقاطع الخط تعلم بالمرى على موضع التقاطع ثم تنقل الخط من موضعه في المرى ثابت في محله
 الى الستين وتنزل من محل المرى في الجيوب المبسوطة الى القوس اي قوس الارتفاع في الجيوب المبسوطة فتجد
 من آخره الى محل المنزل منه فتعلم الدائرة وهو اي فضل الدائرة اصطلاحا الذي نلوه ان كنت قبلا في
 منه ان كنت بعده ففضل الدائرة الاول بمخفى فضل ما دار من المعدل وفي الشئ في فضل ما يدور منه دائرة
 من اوله الى المحل المنزول اليه بقدره على نصف الغضد ان كانت الشمس في الشمال والفضل في النصف
 الغضد منه ان كانت في الجنوب فاما في حال الزيادة والنقص وهو الدائرة وهو اي الدائرة اصطلاحا
 الدائري من الشروق ان كان الارتفاع شرقيا بان كان قبل الزوال والباقي للغروب ان كان الارتفاع
 غربيا بان كان بعد الزوال فاذا كان في الاول بمخفى ما دار من المعدل وفي اباة بمخفى ما يدور منه وان شئت



بعد استخراج الاصل الحقيقي والاصل المعدل وضع الخط على السين وعلم بالمرى على مقدار الاصل الحقيقي
اعداده المستوية ثم حرك الخط والمرى ثابت في محله حتى يتجه الى اصل المعدل من الجيوب المبسوطة بان يكون
منها ثم حرك الخط حتى يقع المرى عليه مما قطع الخط والحالة هذه من معكوس القوس الى قوس الارتفاع فهو فضل
الدائر وما قطع من اوله فهو الدائر بشرط ما تقدم من زيادة على نصف الفضلة في الشمال والارتفاع في الجنوب
فما كان في محالين فهو الدائر تبينه من كانت في الشمال وكان جيب الارتفاع مساويا لعدد قطر فلما كان
ذلك لم تات معرفة الدائر وفضل ما ذكره من وجود الاصل المعدل لكونه فضل الدائر والحالة هذه تكون
فالرائر هو نصف الفضلة والارتفاع في الشمال ان فضل الدائر ما قطع الخط من معكوس
القوس في الدائر ما قطع من اوله مع زيادة نصف الفضلة هو فيها اذا اخذت الفضل بين جيب الارتفاع وبعد
القطر ليجعل الاصل المعدل وكان الفضل جيب الارتفاع بان كان اكثر من جيب الارتفاع فليس الدائر وفضل ما تقدم
العمل بطريق البقيين بالارتفاع من معرفته والحالة هذه فزاد ما قطع الخط من اول القوس على ارتفاعه حصل
فضل الدائر انقصه الى ما نقص ما قطع الخط من اول القوس من نصف الفضلة المسماة بفضل الفضلة
يبقى بعد النقص الدائر فلو كان فضل الدائر اذ كان الشئ في الشمال ثلثة احوال الاول يكون اقل من سبعين
وذلك اذا كان جيب الارتفاع اكثر من بعد القطر وان لم يكن في اثنين وذلك اذا كان جيب الارتفاع مساويا
بعد القطر وان لم يكن في اثنين اثنين اكثر من اثنين وذلك اذا كان بعد القطر اكثر من جيب الارتفاع الباب التاسع
في معرفة الارتفاع من فضل الدائر عكس الذي تقدم فان ذلك في معرفة فضل الدائر المجهول من الارتفاع وهذا
في معرفة الارتفاع المجهول من فضل الدائر فاذا حصل فضل الدائر معلوم وادرت ان تعرف منه ارتفاعه فاستخرج
الاصل الحقيقي واحفظه ثم وضع الخط على السين وعلم بالمرى على مقدار الاصل المطلق المحفوظ من اعداده المستوية
ثم انقل الخط من موضعه والمرى ثابت في محله الى مقدار فضل الدائر المعلوم من معكوس القوس الى امر المكون
الارتفاع بان تقدم من اخره بمقدار فضل الدائر ثم تنقل الخط اليه فاقع تحت المرى والحالة هذه من الجيوب المبسوطة
الى جهة جيب تمام فهو الاصل المعدل فاجمع الى بعد القطر المعلوم عندك باستخراجها بالطريق السابق او غيرها
ان كانت الشمس في الشمال فخذ الفضل بينهما تبينه وبين بعد القطر وهو ما بقي بعد اسقاط الاقل من الاكثر كانت
في الجنوب فاما كان في حالتي الجرح والا فهو جيب الارتفاع المطلوب معرفة فاذا عرفت جيب الارتفاع فاعرف قوس
فضلك الجيب بالطريق السابق بان تقدم من اول السين بقدر ذلك الجيب وتنزل من نهايته في الجنوب
المبسوطة الى قوس الارتفاع بقدر من اول قوس ذلك الجيب وهو ذلك الارتفاع لفضل الدائر المعلوم تبينه
هذا اذا كانت الشمس في الجنوب او كانت في الشمال او كان فضل الدائر اقل من اثنين فمعرفة كانت في الشمال

وكان

وكان فضل الدائر اكثر من اثنين وادرت معرفة ارتفاعه فاستخرج الاصل الحقيقي ثم وضع الخط على السين
وعلم بالمرى على مقدار الاصل الحقيقي من اعداده المستوية ثم انقل الخط من موضعه والمرى ثابت في محله الى مقدار
الارتفاع على اثنين من فضل الدائر هو اكثر من اثنين من اول القوس بان تقدم من اوله بقدر الزائد على اثنين من
تنقل الخط اليه فاجدته والحالة هذه وقع تحت المرى من الجيوب المبسوطة الى جهة جيب تمام لاجتماعه في بعد القطر
بل انظر من بعد القطر يتجه جيب الارتفاع في جيبه فاذا عرفت فاعرف قوسه بالطريق السابق فهو الارتفاع
لفضل الدائر المعلوم ولو كان فضل الدائر اثنين كان جيب الارتفاع بقدر بعد القطر كما علم مما تقدم فاعرف قوس
ذلك الجيب فهو الارتفاع لفضل الدائر المذكور واسم اعلم الباب العاشر في معرفة فضل الدائر المجهول من الارتفاع المعلوم
والارتفاع المجهول من فضل الدائر المعلوم الظاهر ما يستتر ان فضل من الشمس وهو على اثنين مبسوطة ومن معكوس المبسوطة
هو الممتد على سبيل الاصل ينقص لزيادة الارتفاع وينزل قطر الارتفاع وهو الماخوذ من ان فضل تمام على
بسيط الاقوى والمكوس هو الممتد على الحائط القائم المقابل للشمس يزيد بزيادة الارتفاع وينقص بنقصه وهو
المأخوذ من ان فضل تمام على سطح القائم على بسيط الاقوى المقابل للشمس فضل الفضل ليس القامة والسطح
القوم في الغالب على ان يوصف الكل قامة مقسومة اثني عشر قامة واثني عشر قامة واثني عشر قامة واثني عشر قامة
اقائم على بسيط الاقوى الماكوس وهو الشئ القائم على سطح القائم على بسيط الاقوى المقابل للشمس والارتفاع
ان تعرف فضل المبسوطة من الارتفاع ما اخذت ارتفاعا او فرضته وتردد ان تعرف فضل المبسوطة من الخط
على قدر الارتفاع من اول القوس قامة اثني عشر او غيره وانزل من السين في الجيوب بقدر القامة المفروضة
بان تقدم من اوله بقدر القامة المفروضة ثم تنزل من نهايتها العدد في الجيوب المبسوطة الى محل تقاطع الخط والجيب
المتردد فيه ثم ارجع من محل التقاطع في الجيوب المبسوطة الى جيب تمام بقدر من اوله الظل المبسوطة لذلك الارتفاع
مثل ذلك الارتفاع اثنين وادرت معرفة فضل المبسوطة فوضعت الخط على اثنين من اول قوس الارتفاع ثم فرضت
قامة اثني عشر ونزلت من السين بقدرها الى الخط ثم رجعت من محل التقاطع الى جيب تمام وجدت من اوله اكثر
درجه وثلثان وذلك هو الظل المبسوطة لذلك الارتفاع ان اردت ان تعرف فضل الماكوس من الارتفاع
فضع الخط على قدر الارتفاع من اول قوسه ثم افرض قامة وانزل من جيب تمام في الجيوب المبسوطة بقدر
القامة المفروضة بان تقدم من اوله بقدر القامة المفروضة ثم تنزل من نهايتها العدد في الجيوب المبسوطة الى محل
تقاطع الخط والجيب المتردد فيه وارجع بعد ذلك من محل التقاطع في الجيوب المبسوطة الى السين بقدر من اوله
الظل الماكوس لذلك الارتفاع مثلا لو كان الارتفاع ثلاثين وادرت معرفة فضل الماكوس فوضعت الخط
على اثنين من اول قوس الارتفاع ففرضت قامة اثني عشر ونزلت من جيب تمام بقدرها الى الخط ثم رجعت

اولا بوجه صدر



من محل التقاطع الى السنين وجدت من اوله سبعة وذلك هو الظل المنكوس لذلك الارتفاع تنبيه هذا اذا
 نزلت بقدر القامة المعروضة بعد وضع الخط على قدر الارتفاع من قوسه فالقيت الخط على جيب المنزول في مكان نزلت
 بقدر القامة المعروضة بعد وضع الخط على قدر الارتفاع من قوسه ولم تبق الخط على الجيب المنزول فيه فقد تعدد
 معرفة الظل من الارتفاع بالنزول الى الخط بالقامة وان اردت ان تعرف منه في انزل جزئها الى الخط
 ان في انزل الى الخط بقدر جزئها الذي يكمل اذا نزلت الى الخط بقدره ان تعلقه على جيب المنزول فيه وعلى العمل
 بان ترجع من محل التقاطع الى جيب التمام ان نزلت من السنين اوله السنين ان نزلت من جيب التمام كجيب اول
 المربع من السنين جيب التمام او السنين جزء الظل المطلوب من مسبوطة او منكوس المتوافق ذلك الجزء للجزء المنزول
 فيخرج فان كان الجزء المنزول به نصفه كان جزء الظل كجبه نصفه او ثلثه فثلثا وهكذا الاول ان يكون الارتفاع
 ثمانية وان اردت ظله المسبوطة فوضعت الخط على ثمانية من اول الارتفاع فرقت قامة اثني عشر في الجيوب المسبوطة
 من السنين بقدرها الى الخط فلم تبق على الجيب المنزول فيه فنزلت بنصفها وهو ستة فلقيت الخط على الجيب
 المنزول فيه فرصبت من محل التقاطع الى جيب التمام وجدت من اوله ثلاثة واربعين وذلك هو النصف المسبوطة
 لذلك الارتفاع وهو موافق للجزء المنزول بين الجزئية فرد عليه فيكون الظل المسبوطة اليه وقس على ذلك
 المنكوس واما الارتفاع اذا اردت معرفة الظل بان يكون معك ظل معلوم وتريد ان تعرف ارتفاعه
 فاخرج من قامة وانزل بقدر القامة المعروضة من الجيوب المتوافقة للظل المطلوب بان تعد بقدر القامة المعروضة
 من الجيوب المسبوطة ان كان الظل مسبوطة او المنكوس ان كان الظل منكوسا وتنزل بذلك القدر في تلك
 الجيوب وانزل بعد ذلك بقدر الظل المطلوب من الجيوب التي في الجهة الاخرى بان تعد بقدر الظل المطلوب من
 الجيوب المنكوسه فالاول او المسبوطة في انزل وتنزل بذلك القدر في تلك الجيوب واذا فعلت قطع
 الجيب المنزول فيه بقدر القامة وضع الخط على الجيبين فما حاذاه الخط من اول القوس الى قوس الارتفاع
 فهو الارتفاع لذلك الظل المطلوب مثال ذلك في الظل المسبوطة ان يكون معك ظل مسبوطة عشرة وثلاثون
 وادرت ان تعرف ارتفاعه من فرقت قامة اثني عشر ونزلت بقدرها من الجيوب المسبوطة ثم نزلت
 بقدر الظل من الجيوب المنكوسه ثم وضعت الخط على تقاطع الجيبين وجدت ما حاذاه الخط من اول قوس
 الارتفاع في الحاشية المذكورة ثلاثين فذلك هو الارتفاع لذلك الظل المطلوب وقس على ذلك الظل المنكوس
 تنبيه هذا اذا نزلت تقاطعت القامة والظل كما علمت فان نزلت فلم تقاطع القامة والظل فان لم
 يتقاطع الجيب المنزول بقدر القامة والجيب المنزول فيه بقدر الظل فقد تعدد معرفة الارتفاع من الظل المنزول
 بالقامة والظل فانزل كجزئها الممكن الذين يمكن تقاطعها او نزلت بهما المستعنيين في الخرج كان يكون
 منها

منها نصف او ثلث فاذا نزلت بهما وتقاطع وضع الخط على محل التقاطع وتجعل كانه هذه الارتفاع الكامل
 لذلك الظل من اول القوس وهو ما حاذاه الخط من اول وضعه على محل التقاطع مثال ذلك في ظل مسبوطة
 ان يكون معك ظل مسبوطة وادرت ارتفاعه فرقت قامة اثني عشر ونزلت بهما من الجيوب المسبوطة والظل
 من الجيوب الاخرى تقاطعا فوضعت الخط على محل التقاطع فوضعت الخط قد حاذ من اول قوس الارتفاع احد
 عشر وذلك هو الارتفاع لذلك الظل وقس على ذلك ظل المنكوس واد علم الباب الحادي عشر في معرفة الدائر
 الظاهر والعصر وما يدور به الفلك من زوال الشمس الى نيل ظل القامة الدائرية الى غروب قرص الشمس في الارض
 ذلك استخراج ظل الغاية المسبوطة بان استخراج الغاية فيصير ذلك ارتفاع المعلوم فاستخرج من ظله بالطريق
 السابق بان تضع الخط على قدره من اول القوس الارتفاع ثم تعرف قامة وتنزل بها الى الخط ثم ترجع من محل
 التقاطع الى جيب التمام فتجد ما حاذاه خطه ورز عليه قامة التي فرضها يحصل ظل المسبوطة
 ويصير معك ظل المعلوم فاستخرج ارتفاعه بالطريق السابق بان تعرف قامة وتنزل بها من الجيوب المسبوطة
 وبقدر الظل من الجيوب الاخرى وتضع الخط على محل التقاطع الجيبين فما حاذاه الخط من اول قوس الارتفاع
 هو ارتفاعه فاحفظه فهو ارتفاع العصر المطلوب فان اردت الدائر بينه وبين الظاهر فاعرف فصله وادره
 الى فصل الدائر العصر كما تقدم وما به بان استخراج الاصل المطلق والاصل المعدل ليطرعهما السابق ثم تضع
 الخط على السنين وتعلم بالمرى على الاصل الحقيقي من اعداده المستوية ثم تنقله الى مقدار الاصل المعدل من اول
 الجيوب المسبوطة فما قطعته الخط من معكوس القوس فهو فصل الدائر فما قطعته فهو ما الى الدائر الذي بين
 الظاهر والعصر المطلوب فاذا رقت الدائر بين العصر والمغرب والغروب فاستخرج نصف القوس بالطريق
 السابق فاعرف الدائر بين الظاهر والعصر اسقطه من نصف القوس يبقى منه بعد الاسقاط الدائر
 بين العصر والغروب المطلوب الباب الثاني عشر في معرفة مقدار جهة الشفق وهي المدة التي بين غروب
 قرص الشمس وغروب شفق الاحرار ومقدار جهة الجروب وهي المدة التي بين طلوع النور الصادق وطلوع الشمس
 اذا اردت معرفة مقدار جهة الشفق فاستخرج الاصل المعدل اليها بان استخراج مقدار القوس وجيب قوس
 سبعة عشر ثم بعد استخراجها رز بقدر القوس على جيب قوس سبعة عشر وهو سبعة عشر ونصف ان كانت
 الشمس في الشمال وانقصه من جيب قوس سبعة عشر ان كانت في الجنوبية فاما كان بعد الزيادة والنقص
 فهو الاصل المعدل طعة الشفق فاحفظه ثم استخراج الاصل الحقيقي بالطريق السابق وضع الخط على السنين
 وعلم بالمرى على مقدار الاصل الحقيقي من اعداده المستوية والعلم بالمرى الاصل المعدل بان تعد بقدره
 من الجيوب المسبوطة ثم تنقل الخط والمرى ثابت الى ان يعبر المرى فيه فما قطعته الخط والحاشية هذه من اول

[illegible]

وهو خط المشرق والمغرب ونقط على طرفيه نقطتين ثم المجر بينهما بمسطرة مستقيمة يحصل خط المشرق والمغرب
وربما خط اخر على زوايا قائمة بمسطرة مستقيمة يحصل خط الزوال او يحدث او عدت اربعة ارباع ربيع
شرقيان وربعا غربيا يحصل بينهما خط الزوال وربعا جنوبيا وربعا شماليا يحصل بينهما خط المشرق
والمغرب ولا يوجد ارتفاع الذي لا سمت له في بلد ارضها شمالي وهو موضوع اعمال هذه الرسالة الا بشرط ان
او ثلها ان تكون الشمس في الشمال فلا يوجد فيها اذا كانت الشمس في الجنوب وثانيها ان يكون الميل في ذلك
اليوم اقل من الارض ان تلك البلد فلا يوجد فيها اذا كان الميل قدر العرض او اكثر منه اما البلد التي ارضها
جنوب فلا يوجد الا ارتفاع الذي لا سمت له الا بشرط ان تكون الشمس في الجنوب والميل موافق للعرض في الحمل
انه لا يوجد مطلقا الا اذا كانت الشمس في الجهة الموافقة للعرض وكان الميل اقل من العرض فاذا اردت معرفة
في البلد التي عرضها شمالي فاستخرج جيب العرض وجيب الميل بطريق سابق ثم ضاع الخط على السني
وعلم بالمرى على مقدار جيب العرض من اعداد المسوية ثم حرك الخط من موضعه والمرى ثابت في محل
حتى يقع المرى على جيب الميل من الجيوب المبسوطة بان تعد بعد الميل من اولها ثم حرك الخط حتى يقع المرى
عليه فما قطع الخط حاله وقوع المرى على جيب الميل من اول القوس الى قوس الارتفاع هو الارتفاع
الذي لا سمت له وان شئت فضع خط على قدر العرض من اول قوس الارتفاع ثم عد من اوله مقدار الميل
وادخل من نهايته في الجيوب المبسوطة الى الخط وعلم بالمرى على محل تقاطع ثم انقل الخط الى السني تجد
المرى على جيب الارتفاع الذي لا سمت له ثم انزل منه الى قوس الارتفاع تجد من اول الارتفاع الذي
لا سمت له فاذا اخذت ارتفاع الشمس وبن وى ذلك وكانت ان ذلك على دائرة اول السموت فلا
الخراف لها الجهة الجنوب ولا الجهة الشمال واسه اعلم الباب الخامس عشرة معرفة حصص السموت
لكل ارتفاع تربيده ومعرفة قدره بما في خط الاصل المطلق والاصل المعدل فيما مر وحصص السموت
خط مستقيم يخرج من طرف جيب الارتفاع في سطح الافق عمودا على الفضل المشترك بين سطح مدار الشمس
والافق وتعد على السموت خط مستقيم يخرج من طرف جيب الارتفاع في سطح الافق عمودا على خط المشرق
والمغرب فاذا اخذت ارتفاعا وادرت معرفة حصص سمته فاعرف تمام العرض ثم ضاع الخط على مقدار
تمام العرض من اول الارتفاع وادخل حاله وضع الخط على ذلك من نهايته مقدار الارتفاع من اول القوس
بان تعد من اوله مقدار الارتفاع وتدخل من نهايته في الجيوب الاصل للنهاية من الجيوب المبسوطة الى محل
التقاطع الخط والجيب المدحول فيه وارجع من محل التقاطع في الجيوب المنكوسمة الى جيب تمام تجد
من اعداد المسوية حصص السموت ذلك الارتفاع فان اردت تعدل سمته فاعرف حصص السموت

[illegible]

درجة وعلم بالمرى والحالة على حسب فضل الطولين من الجيوب المبسوطة بان تعد من اول قوس قوس
 الارتفاع والخط موضوع على تمام الارتفاع من اوله بقدر فضل الطولين وتدخل من نهايته في الجيوب
 المبسوطة الى ان تلتقي الخط فاعلم بالمرى على موضع التقاطع ثم انقل الخط من موضع المرى ثابت في خط
 الارتفاع عرض مكة من اول القوس وهو واحد وعشرون واذا تقطعت اليه انزل من المرى في الجيوب المبسوطة
 الى القوس تجد من اوله سمت مكة المطلوب وجهته شرقية ان كانت اطول من بلدك وان كانت بلدك
 اطول فجهته غربية وشمال ان كانت مكة اعرض من بلدك وان كانت مساوية لفضل شمالا وعليه ليس
 قيل يكون على خط المشرق والمغرب ان كانت مكة اقل عرضا من بلدك فاستخرج الذي لا سمت له بالليل
 المسوى لوضوح مكة فان كان اكثر من ارتفاع سمت مكة ببلدك فهو شمالا واقل فجنوبا وانه اعلم
 الباب اثنا عشر تعرفه افواج الجهات الاربع الشمالي والجنوبي والشرقي والغربي والافواج الفضلة
 اذا اردت معرفة ذلك استخراج سمت ارتفاع الوقت الذي تريد ذلك فيه لطريق السابقي بان
 استخراج فضل سمت ثم تقنع الخط على السمت وتعلم بالمرى على حسب تمام ذلك الارتفاع ثم تحرك
 الخط حتى تقع على قدر سمت المستخرج من الجيوب المبسوطة فيكون سمت ارتفاع ذلك الوقت ما جازاه
 الخط والحالة هذه من اول القوس في مخطها واعرف هل هو شرق او شمال او جنوب وان كان شرقا
 بان كان قبل الرذال جنوبيا بان كان الميل جنوبيا والارتفاع اكثر من الارتفاع الذي لا سمت له
 او غربيا بان كان بعد الرذال شمالا والارتفاع اقل من الارتفاع الذي لا سمت له من خط
 على قدره من اول القوس والامان كان شرقيا شمالا او غربيا جنوبيا فتضع الخط على قدره من اول
 القوس والحاصل ان اذا وجد احد الشياطين وضع الخط على قدر سمت من اول القوس وان وجدنا
 او قد ناضع على قدر سمت من اخر سمت واذا وصفت على ذلك تثبت الخط الموضوع عليه
 بشمعة او نحوها لتلايق الخط ثم وضع الربع على الارض مستوية استواء صحي بحيث لو صب عليه ماء
 لساح من جوانبه على السواء وبعد ذلك علق شاقولا او غيره من الثقالات في جوف وعلقه
 في سببه او في يدك وساتر به الا تظن ذلك الخط مركز الربع ومحيط بشرط ان يكون المركز نحو
 الشمس بان تحرك الربع ومركزة نحو الشمس عنده ويسره حتى ينطبق ظل خط الشاقول على خط الربع
 ويعني عن خط الشاقول ابرة مستقيمة تقربا في المركز وتتر مركز الربع ومحيطه حتى ينطبق
 ظلها على خط الربع بل ان احيط من خط الشاقول فاذا انطبق الظل ان ظل خط الشاقول
 والابرة على خط الربع المثبت فيه فيكون الربع موضوعا على الجهات الاربع وخطه الذي ابتدئ

منه

منه بعد السمت من قوس الارتفاع لتقنع الخط عليه هو خط المشرق والمغرب
 والسمت هو خط نصف النهار وان كان الارتفاع بالبعد من السمت في العكس فخط
 الجانبين الربع خطين مستقيمين بمسطرة مستقيمة ومدتهما الى ان تقاطعا اربعة ارباع
 ربعا شرقيا شمالا وربعاً غربيا شمالا وربعاً شرقيا جنوبيا وخط المشرق والمغرب فاصل بين
 الشرقيين والغربيين وخط المشرق والمغرب فاصل بين الشماليين والجنوبيين فاعرف
 هذه الارتفاع الاربعة وميز بينهما ثم وضع الربع في الربع فيه سمت مكة وهو الشرقي
 في الجنوبي بالديار المصرية والثالثة والرابعة اتقا طولية والمركبة بحيث يوازي احد
 خطيه خط المشرق والمغرب المخطط في الارض وخط الافق خط الرذال المخطط فيها و
 ابعده عن خط الربع الموازي لخط المشرق والمغرب المذكور بقدر سمت مكة من قوس
 الارتفاع وذلك بمجهر سبع وثلاثون كما علم ذلك من الطرق المذكورة بانه ثم تنقل الخط
 من الموضع الذي هو ثابت وتضعه على ذلك وثبتته عليه بشمعة ونحوها فيكون الخط
 والحالة هذه منطبقا على سمت القبلة وكذا البلد المطلوب لانه اقامت سمتها فقام سمت
 القبلة بحصل سمت تلك البلد ببلدك وطرفه الذي على المحيط اي على محيط الربع وهو الرذال
 على الربع هو القبلة ويتبع لمن اراد ان يستخرج القبلة ان يعقل ذلك قبل الرذال بكثير
 فيأخذ ارتفاع الشمس فان وجدته عشرين مثلاً فيخرج سمت الارتفاع ثلاثة وعشرين
 قبل الرذال وسبعة عشر بعده ويكمل العمل حتى لا ياتي الارتفاع المذكور الا وقد استخرج
 سمت وعرف انه شرق او غرب شمال او جنوب فلا يحل العمل منه وهو لا يدري ويكثر
 من الناس من يفعل ذلك فيأخذ الارتفاع ويستخرج سمتة ضمن زمان استخراجها فيخل
 منه وهو لا يدري ثم قد يحكم بذلك على اختلاف بعد الحارب الصحيحة كما وقع لبعضهم
 انه حكم بان قبلة الجامع متحرف اخرا فاسيرا وذلك انما نشأ عن غفلة ما ذكرنا
 وهو لو تنقظ واستخرج القبلة لم يجد في قبلة الجامع المذكور اخرا فاصلا بل على ذلك
 الشيخ العالم العالم عبد الرحمن تاجوري رحمه الله الباب التاسع عشر في معرفة خط المشرق
 والمغرب وهن الحاض من الزمان من توسط رأس الجدي الى توسط الشمس على خط الرذال
 سمى ايضا خط الرذال وهن قوس دائرة المعدل النهار فيما بين دائرتين عظميتين
 تمران بقطبي العالم احدهما مارة على رأس الجدي والا فمارة بمركز الشمس والمطالع

البلدية وهي الماض من الزمان من حين يطلع راس الم طلوع الشمس وتسمى مطالع
 الشروق ومقابلها مطالع الغروب وهي الماض من الزمان يوجب راس الحمل الم غروب
 الشمس وكلها بل مطالع الوقت الا تية مطالع بلدته لكن انما يصرق مطالع البلدية
 عن الاطلاق الى مطالع الشروق وعليه وقع التعريف المذكور وهي قوس من دائرة مقبول
 الزمان وفيما بين راس الحمل والافق الشرقي على توالي التبروج حال طلوع الشمس ومطالع الوقت
 وهي الماض من الزمان من حين يطلع راس الحمل الى وقت الذي انت فيه ليلا كان او
 نهرا فاذا اردت مطالع الفلكية فاستخرج جيب تمام الميل في ذلك اليوم وجيب
 بعد الدجة فيه عن اقرب الانقلابين اليها ثم ضاع الخط على الستين وعلم بالمرى على
 مقدار جيب تمام الميل في ذلك اليوم في ذلك اليوم ثم حرك الخط من موضعه والمرى
 ثابت في محله حتى يقع المرى على جيب مقدار بعد الدجة ان درجته الشمس في ذلك اليوم
 عن اقرب الانقلابين راس السرطان وراس الجدي اليها اي الى الدجة وذلك
 بان التعريف درجته الشمس في ذلك اليوم واقرب الانقلابين المذكورين اليها من بعد
 الدجة عن ذلك الاقرب وبعد قدره من اول قوس الارتفاع ثم بدخل من النهاية
 في الجيوب المبسوطة الى الستين فتجد من اعداد المستوية جيب ذلك فتحرك الخط من
 الستين حتى يقع المرى على جيب ذلك من الجيوب المبسوطة فما تقطع الخط والى هذه
 من اول القوس اي قوس الارتفاع فهو مطالع الفلكية ان كانت في ثلثة الجدي
 وهي الجدي والدلو والحوت وان كانت في ثلثة الحمل والثور والجوزاء في بقية
 ما تقطع الخط من اول القوس من مائة وثمانين عدد درج الثلاثين ورز عليها اي زد
 ما تقطع الخط من اول القوس على مائة وثمانين او انقصه من مائتين وسبعين عدد
 درج الثلثة مائة ان كانت في ثلثة السرطان وهي السرطان والاسد والسنبلة
 والقمر من الدور وهي ثلثة وستون عدد درج الاربعة ثلاثمائة ان كانت في
 ثلثة الميزان وهي الميزان والعقرب والقوس فان كان في الاحوال الثلثة فهو مطالع
 الفلكية وهي لا تختلف باختلاف الوجود فاذا اردت معرفة مطالع البلدية فاستخرج
 مطالع الفلكية بالطرق المذكور وانقص منها نصف القوس ان نصف قوس الزمان
 ان كانت اكثر والاخر وعليها دورا كما ثلاثمائة وستين ثم انقصه من المجموع يبقى

بان تعرف

في الثاني

في الثاني مطالع البلدية وهي مطالع الشروق وهي تختلف باختلاف الوجود فاذا
 اردت معرفة مطالع الوقت فرد الماض من الشروق على مطالع اي مطالع الشروق الم صرف
 اليها اطلاق المطالع البلدية كما مر والماض من الغروب على مطالع اي مطالع الغروب فيحصل
 في الحالى مطالع الوقت هذه ان لم يزد المجمع على دور كامل فان زاد المجمع عليه فالرأى
 هو مطالع الوقت اليها بالعشرون في معرفة العمل بالكوالك البتة ليلا اذا اردت
 معرفة العمل بالكوالك منها فاقم بعد ذلك الكواكب عن دائرة المعدل تمام ميل الشمس الذي
 هو بعد عن تلك الدائرة بان تعرف بعده قدرها فافهم من الجدول الصحيحة الموضوعة لذلك
 ثم تقمعه تمام ميل الشمس الموافق له في الجهة كما في انوار الشرايا فان بعده اثني وعشرون
 ترند ثمانية اربعة شمالا فان اردت العمل به اقم بعده المذكور تمام ميل الشمس و
 استخرج منه اي من بعده ثلثة مشرقه كما في الشمس بان تضع الخط على الستين وتعلم
 على جيب تمام الوجود ثم حرك الخط حتى يقع المرى على جيب الميل فما حاذاه الخط من اول
 القوس فهو ثلثة مشرقه وهي مائة وثمانين عدد درج الثلاثين ورز عليها اي زد
 في عرض ثلاثين ووجدنا ثلثة مشرقه اربعة وعشرين تقريبا وغايته كما في الشمس بان ترند
 بعده علم تمام عرض البلد ان كان ذلك البلد شمالا وتقصه منه ان كان جنوبا فما كان
 جنوبا غايته في تلك الليلة لم يزد المجمع على الستين على تعيين في حال الاول في تمام الزمان هو غايته
 وارتفاعه الذي لا سمت له لا يوجد في الوجود الشمالية الا اذا كان بعده شمالا وهو
 اقل من الارض ان عرض البلد كما في الشمس بان تضع الخط على الستين وعلم بالمرى
 على جيب الوجود ثم حرك الخط حتى يقع المرى على جيب البعد فما تقطع الخط من اول القوس
 فهو ارتفاعه الذي لا سمت له ونصف فضلة ونصف قوس ظهوره ونصف غايته
 كما في الشمس بان تستخرج الاصل المطلق وبعد القطر بعده كما في الشمس وهما لا يتغيران لان
 الكواكب ثابتة بخلاف الشمس ثم تضع الخط على الستين وتعلم بالمرى على الاصل المطلق
 ثم حرك الخط حتى يقع المرى على بعد القطر من الجيوب المبسوطة فما حاذاه الخط من اول
 القوس فهو نصف فضلة ذلك الكواكب وما حاذاه من افقه فهو نصف قوس ظهوره
 وان كان البعد مخالفا للعرض في الجهة والا فهو نصف قوس غايته ونصف الفضلة
 على تعيين يحصل نصف قوس ظهوره ونصفه يحصل قوس ظهوره كاملا استخرج من ثلاثة

مائة وستين يبقن قوس خفاة كاعلا وفضل دائرة وداره كانه الشمس بان يخرج الأصل
المطلق والأصل المعدل بعده كانه الشمس ثم تقص الخيط على الستين وعلم بالمرى على الأصل المطلق
ثم حرك الخيط حتى يقع المرى على الأصل المعدل من الجيوب المبسوطة فما قطع من القوس هو فضل
الدائرة وهو الباقي توسط ان كنت قبله والماضي ان كنت بعده وما قطع من اوله رده على نصف الفضلة
فيما اذا كان ذلك الكوكب في السما والفضة ان كان في الجنوب فما كان فهو انداره او الماضي من ظهوره
ان كان الماضي شرقيا بان كان قبل توسطه والباقي خفاة ان كان غربيا بان كان بعده توسطه ويسمى
الارتفاع المفروض من كانه الشمس بان يخرج تعديل كانه الشمس ثم تقص الخيط على الستين وعلم بالمرى
على جيب تمام الارتفاع ثم حرك الخيط حتى يقع المرى على تعديل السم من الجيوب المبسوطة فما حاذاه
الخيط من اول ذلك القوس فهو سمت وجهه من ان كان بعده شماليا والارتفاع المفروض اكثر من
الارتفاع الذي لا سمت له والاشمال واذا اردت معرفة الماضي من الليل والباقي منه بالكوكب عند كونه
فاعرف مطالعة الفلكية وهو الماضي من حين يتوسط رمس الجدي الى توسط الكوكب على خط البرزخ
كانه تعرفها من الجد اول الصحيح الموضوعة بذلك السماء بالسمية ولكن المستقلة في زمان هذا ثم ان
ترقب توسطه فاذا توسطه ليلا على خط البرزخ ان كان توسطه على خط البرزخ الموضوعة على موازنه
فائق مطالع الغروب اي غروب الشمس فذلك الماضي من مطالع الكوكب الفلكية التي عرفتها
ان كانت اكثر من مطالع الغروب والافرد عليها دورا كاعلا والقي من المجموع مطالع الغروب الباقي
بعد الالتقاء في الخالين هو الماضي من الليل عند توسطه فاذا اقيت منه حصته الشفق كان الباقي
هو الماضي من جوف الليل وان اقيت مطالع الفلكية التي عرفتها من مطالع الشروق اي شروق
شمس نهرك المستقبل ان كانت اكثر من مطالع الفلكية او من الخاصل زيادة دور كامل على مطالع
الشروق ان يكون اكثر من مطالع الفلكية يبقن بعد الالتقاء في الخالين الباقي من الليل عند توسطه ايضا
فان كان مساويا لخصه البخر كان توسطه عند طلوع البخر او اقل منها كان توسطه بعد طلوع البخر واكثر
منها كان توسطه قبل طلوع البخر فائق منه حصه البخر يكون الباقي بعد الالتقاء هو الباقي لطلوع البخر
فان خلت منك با صحيا عند توسطه ذلك الكوكب ومضى من درجاته قدر ذلك فهو من اول طلوع
البخر واسد علم خاتمة ناهية معينة في معرفة طول الاشياء والمرقعة وسعة الانهار وعلم الآثار
وبعد السحاب من الارض حصل ارتفاع الاعلاء كما تقدم في باب اخذ الارتفاع في التبيين المكتوب
على الخشبية واعطف ذراع مابين قدميك واصد ثم ضغ الخيط على قدر الارتفاع من مستقيم القوس

وانزل

وانزل من جيب تمام بالمحوظ الى الخيط فارص من الستين فما وجدت من مستوية رده عليه ذراع
ما بين بركت والارض فما كان فهو الطول المطلوب وان غربت المحفوظة في باب وقسمت الى اصل
سعى ظل الارتفاع المبسوطة تمامه يبقن ردت على راج القسمة اذرع مابين بركت والارض حصل
كالاول فان تعذر الوصول الى السقط جرح حصل ارتفاع اعلاء من كان وعلمه واستخرج الظل المبسوطة
لذلك الارتفاع فاخضعه والنقص منه جزءا من يبقن او رده عليه وحصل الارتفاع لذلك الظل اعلم
ثم تقوم من العلامة الى الجهة القائمة ان تعقت او ما خربت ردت على سمت المرتفع وضع العلامة على
ارض مستوية حتى يوافق ارتفاع الارتفاع المعلوم ثم اذرع مابين قدميك والعلامة واخرجه
مخرج ذلك الجزء وردد على الخاريج مابين بركت والارض يحصل المطلوب واما سعة الانهار فاجعل بين
بركت والماء قائمة وحصل الخفاة من الجانب المقابل لك وحصل منها الظل المبسوطة فما كان فهو
سعة النهر واما علق الآبار فاحصل اذرع قطر فم البئر واجعله قائمة وحصل الخفاة من الجانب المقابل
لك من الفضل المشترك بينه وبين الماء واستخرج منها الظل المنكوس والقي منه مابين بركت والارض
يحصل المطلوب واما معرفة بعد السحاب عن وجه الارض اذرع مابين قدميك وظلها اذا احسرت
السحابة فوق راسك واخرضه ظلا مبسوطة ثم اذرع ارتفاع الشمس اذ ذاك واستخرج القامة منها بان
تقص الخيط من ستين القوس قدر الارتفاع وانزل من جيب تمام بقدر الظل المفروض الى الخيط واربطه
الى الستين فما قطع من مستوية خفي القامة وهو بعد السحاب عن وجه الارض في ذلك الوقت بتلك الاجزاء
قاعدة عاتمة اذا نصبت شاحضا قائما على الافق وجدت عنه ظلا نسبت ظله الى قامة كسبته
عنا واذرع الظل السحاب او غربا الى بعد ما من الارض فاذا ضربنا قامة الشخص في عدد اذرع
السحابة وقسمت الخارج على ظل الشخص خرج بعد ما من الارض وقسم قامة الشخص على ظلها خرجنا الخار
في ظل السحابة خرج بعد ما من الارض كالاول تمت الرسالة في سنة سبع وسبعين بعد المائتين

والالف يوم السبت من رمضان الشريف على يد حسين

المعروف بجابر زاده

الدارين ما اراده

تم

عزت انظم کی

مجلسه فی الفقه فی التعلیم

[illegible]

...میں نے اس کے لئے دعا کی ہے کہ وہ جلد صحت یاب ہو جائے۔

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
لو اننا لم نكن من الغافلين

١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١
 ٤٧٢

[illegible]

وبين العصر وما قطع في اوله
مع فتنه الخط على
قوة قطع من اول توس العصر
مثل الفاتحة وقت العصر وان لم يكن
فيها ارتفاع وخط على ارتفاع
العصر انما يرفع الارتفاع وكل على
الاول من اول توس الارتفاع وكل على
لما تقدم اتفاقا في المطلوب
معها
واما المذهب فدخل عند عز الشمس
من الاتفاق المثل والشاغة بخلاف
الشقق الاربعة والاول والصحيح
طالع في الصادق والباقي حافظ
الحمد معهما
اذا كان توس الشقق والشمس في
في الربع فضع درج الشمس في مقدار
يقطع الخط في اول توس الارتفاع
الخاصة التي وضعت على قوسها وبدا
لشرطان فاطعا به المثل على
مقطرة سبعة عشر واثني عشر
عادلان
معلوم اوله كما بعد شقق قوس
اولا زاوية اول وقت لول الى
شكل نظري اوربنة في المذهب
ووضعت كوت ايد ركش كوكب
مقسطون اول يدي مقطرة
واقع اول فوتر وكود من الخط
قوس ارتفاعك اول فوتر في الارتفاع
قطع ايد ايد ايد ايد ايد ايد
كوكبك الخط فضع من زاوية اول ايد
الشمس على خط اول ايد ايد
الشمس في وقت ايد ايد ايد ايد ايد

واما بعد
 العبد من توبه قطع
 على خطا العبد فان وقع على الخط
 فاطرحه وان وقع على الخط
 من اثني عشر ساعة فهو صواب العبد
 فاعطى فاعطى فهو صواب العبد
 وان افعل على الصلح خطا الزوال فوفا
 اثني عشر ساعة رساله جديدة في الخط
 مسحه
 اء

1

معرفة القبلة من سمت من المرى على قوس سمت القبلة فما قطعه خطه اليوم المعلوم وذلك الارتفاع يكون قبل الزوال في دارنا فاذا ارادنا ان نعرف
 في ذلك اليوم مقدار ذلك الارتفاع وقت على سمت مكة شرقا من دارنا في يوم الجمعة فمن توجه الى الشمس عند ذلك الارتفاع توجه الى القبلة وان شئت امكن
 عند ذلك الارتفاع على ارض مستوية مقياسا على كمال الاستقامة فلكا يكون خطه محرابا توجه الى القبلة اسماعيل رسالة جديدة في خطها

وان شئت فخرج ارتفاع اول
 ساعة ذلك الارتفاع
 كما تقدم فاذ توجهت الى القبلة
 المقياس على خطه مستقام فلكا
 قد توجهت الى القبلة واسم اعلم
 انما سميت الساعة من قوس
 واما معرفة الارتفاع في
 ارض الشمس على قوس الارتفاع
 ما قطعه الخط من اول قوس
 نصف النصف في الخط وانه
 في الشمال يحصل وقت الفجر وانه
 اعلم حقيقة الحال
 واذ كانت قوس الفجر وقوس
 الارتفاع زمانية موضوعة في
 خط الزوال علم بالمرى على قوس
 ثم حرك الخط حتى يقع المرى على
 الفجر ان ارتفعت موقفا على
 قوس ساعات الزمان ان الارتفاع
 موقفا فاقطع في قوس الارتفاع
 قوس من الخط فاذ كانت
 قوس من الخط المظلوم فاذ كانت
 الفجر في جانب خط المشرق
 الفجر في جانب خط المغرب
 وكل العمل ايضا فافهم في وقت
 الارتفاع من وقت خط المظلوم
 الارتفاع او فاعلم ان الارتفاع
 مستوية اما ساعات المستوية
 ساعة في جهة على خط المشرق
 فاقسم قوس الارتفاع على
 انية منها او على اربعة ساعات
 القسمة الصحيحة فكل ساعة
 انية المستوية فكل ساعة
 ولا تقسم بقية ساعات
 الارتفاع في اربعة ساعات
 او اقل من ذلك فافهم ان الارتفاع
 في اربعة ساعات او اقل من ذلك
 فافهم ان الارتفاع في اربعة ساعات
 او اقل من ذلك فافهم ان الارتفاع
 في اربعة ساعات او اقل من ذلك

خطها من دارنا فاذا ارادنا ان نعرف
 في ذلك اليوم مقدار ذلك الارتفاع وقت على سمت مكة شرقا من دارنا في يوم الجمعة فمن توجه الى الشمس عند ذلك الارتفاع توجه الى القبلة وان شئت امكن
 عند ذلك الارتفاع على ارض مستوية مقياسا على كمال الاستقامة فلكا يكون خطه محرابا توجه الى القبلة اسماعيل رسالة جديدة في خطها

ان هذه الصحيفة تابعة الى الرسالة التي قبلها اي رقم ٥ وهي في الرمح المجهز
 بالتركي وربما تكلم في اسطر في الرسالة التي بعدها وهي ذات الرقم ٧

خطها من دارنا فاذا ارادنا ان نعرف
 في ذلك اليوم مقدار ذلك الارتفاع وقت على سمت مكة شرقا من دارنا في يوم الجمعة فمن توجه الى الشمس عند ذلك الارتفاع توجه الى القبلة وان شئت امكن
 عند ذلك الارتفاع على ارض مستوية مقياسا على كمال الاستقامة فلكا يكون خطه محرابا توجه الى القبلة اسماعيل رسالة جديدة في خطها

خطها من دارنا فاذا ارادنا ان نعرف
 في ذلك اليوم مقدار ذلك الارتفاع وقت على سمت مكة شرقا من دارنا في يوم الجمعة فمن توجه الى الشمس عند ذلك الارتفاع توجه الى القبلة وان شئت امكن
 عند ذلك الارتفاع على ارض مستوية مقياسا على كمال الاستقامة فلكا يكون خطه محرابا توجه الى القبلة اسماعيل رسالة جديدة في خطها

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله وصحبه الطيبين وبعد معلوم اوله که ربع دائرة
جیب طرقتن ارتفاع اخذ اولنوب یعنی عام املق ایچون بورسانه ترجمه اولنوب بر مقدمه اون ایلی باب اولنوب
ترتیب اوله نسی مقدمه مقدمه ربع مجیک رسمری واولن رسمله متعلق اولان اشیا لر بیانه در آخر کز اول
رسمله اوله مرکز در که ایا حیطه کجور در اشیطه حیطه دیوان مرکز کجی ایلکه در لر املق مری شول کوجک ایلکه
در لر که ایلکه حیطه بغلر لاش عن یوقاری یوررقاقم مقام شمدراث قول شاقول شول جسم تعلید که
ارتفاع اخذ اولن یعنی وقته حیطه احاد لر قوس ارتفاع قوس ارتفاع ربع دائرة بی احاطه ایدوب اولندن
اخرینه و اخرینه زواله مساوی اولورق طقس درجه تقسیم اولمشدر جیب اتمام جیب اتمام ربع ایلکه یکسند
بر مستقیم خط در مرکز دین جیب قوس ارتفاع ایلکه اولنه واصل اولمشدر الجیب استوی جیب منکوسه
التمش عد مستقیم خط در که جیب اتمام دین جیب قوس ارتفاع نهایت اولمشدر استین سینی
ایلیک یارنده بر مستقیم خط در مرکز دین جیب قوس ارتفاع ایلکه اخرینه نهایت اولمشدر الجیب استوی
جیب منکوسه التمش عد مستقیم خط در که جیب اتمام سینی دین جیب قوس ارتفاع نهایت اولمشدر یوقا
اولان جیب لک جیب اتمام سینی مرکز دین اعتبار اولمشدر الجیب استوی اولن جیب اولن بر قوس در که مرکز دین
ایلیک یارنده میل ایدوب قوس ارتفاع ایلکه اخرینه واصل اولمشدر الجیب استوی نهایت جیب یارنده بر قوس در که مرکز دین
جیب ایلکه یکسند میل ایدوب قوس ارتفاع ایلکه اولنه واصل اولمشدر قوس میل بر قوس در که
جیب منکوسه لک یکر دین سینی دین جیب جیب منکوسه لک یکر دین دین جیب اتمام
نهایت اولمشدر خط اعصر خط عصر بر خط در که قوس ارتفاع ایلکه اولندن جیب قوس ایلک جیب منکوسه
سینی نهایت اولمشدر التمش اتمام ایلک هدفه که ایلکه او زنده زائد جیب دائرة دیر لاسباب
اولن فی موعده درجه التمش اتمام اولن درجه التمش ایلک بیانه در درجه التمش لک طرقتن اولر که اولن
قوس ارتفاع منطقیاتن مقامه قائم ایدوب اولندن او توز درجه بر وارنجه حیل دیوب او توز درجه التمش وارنجه
توز التمش طقس وارنجه توا ایلکه کروی بر جوع ایدوب افر قوس دین او توز وارنجه سرطان او توز دین
التمش وارنجه التمش طقس وارنجه سینه بوائی بروج شمالیدر بعده قوس لک اولندن او توز
وارنجه میزان او توز دین التمش وارنجه عقرب التمش طقس نه وارنجه قوس ایلکه کروی بر جوع ایدوب

قوله

[illegible]

بنامک مراد اول و ثانی مطلوب اولان جیب مقدار سین دین قوسه اینیس قوسک اولون اول قوسه
کلنج مطلوب اولان جیبک قوس معلوم اولور شلا سین دین قرق اوج جیب بمسوطه اعلی قوسه ایندک

[illegible]

[illegible][illegible]

بروجله نده ایه کونک نصف فضله قوسک آفرندن اوج ایدوب لکن قوسک آفرندن حیظه کلجی حساب
ایدوب قاج ساعت وقایع دقیقه اولدیسه اتی ساعت اوزرینه ضم ایدوب لکن ظهرک اول وقت معلوم اولور شبنم
بروجله نده قوسک برنده کونک نصف فضله اون طغوز بجهردوب اون طغوز بچی نصف فضله قوس ارتقا عک اولدی
اوج ایدوب قوس ارتقا عک اولدن حیظه کلجی حساب ایلدک بر ساعت اون سکر دقیقه اولدی اتی ساعت
اوزرینه ضم ایلدک ایدی ساعت اون سکر دقیقه اولوب اول کونک ظهرک اول وقت معلوم اولدی سائر بروج
بوجا قیاسعل اولور غفلت اولجینه باب اتاسخ بنی معرفه عطر لاولی و عشر شانه اول عصر اولی بطنک طرفین
اولدر که ایچنده بولمزدنک کونک غایه الارتفاع عن مذکور سابق کسی بیلوب قوسک اولدن اول غایه الارتفاع
مقداری صایوب حیظی اوزرینه وضع ایدوب نظر ایدوب سن حیظه خط عصر دن قفق صیوب بسوطه ی قطع ایدوب
اول حیظه قوس ایدوب سن قوسک اولدن اول بقا کلجی قاج درجه ایه اول کونک ارتفاع عصر اول مقدار در
اول ارتفاع عک صیوب بیلوب اصل مطلق مریسن اوزرینه وضع ایدوب اگر شما بروجله نده ایه بعد العطر فی صیوب
بسوطه دن ربعلک یحینه ویردک حیظی وضع ایدوب نصف فضله قوسک آفر طرفه ویردک قوسک آفرندن
حیظه کلجی قاج ساعت وقایع دقیقه اولور سه اتی ساعت اوزرینه ضم ایدوب سن عصر اول معلوم اولور مثلاً جوزا
برجک برنده غایه الارتفاع الشمس طغوز بجهرد قوسک اولدن الشمس طغوز بچی درجه صایوب حیظی وضع ایلوب
خط عصره نظر ایلدک حیظه خط عصره ملاقاتی عنده حیوب بسوطه دن اوتوزش درجه بر ربع قطع ایلدی اول حیظه
قوسه صیوب حیظی اوزرینه وضع ایلوب قوسک اولدن حیظه کلجی اوتوز اتی بچی درجه عصر اولک ارتفاع اولدی
اول کونک اصل مطلق مریسن اول کونک عصر اول ارتفاع عک جیس اوزرینه وضع ایلوب بعد العطر فی صیوب
ربعلک یحینه ویردک بروج شما اولدیغدن ایچون حیظی اوزرینه وضع ایلوب نصف فضله قوسک آفرینه ویردک
حیظی وضع ایلدک قوسک آفرندن حیظه کلجی حساب ایلدک ایلک ساعت قرق ایلک دقیقه اولدی اتی ساعت
اوزرینه ضم ایلدک سکر ساعت قرق ایلک دقیقه اولوب عصر اول معلوم اولدی و اگر صیوب بروجله نده ایه
بعد العطر فی صیوب بسوطه دن ربعلک یسارینه ویردک نصف فضله قوسک اولنه ویردک قوسک آفرندن
حیظه کلجی حساب ایدوب قاج ساعت وقایع دقیقه اولدی ایه اتی ساعت اوزرینه ضم ایدوب سن عصر اول معلوم
مثلاً قوس برجک برنده غایه الارتفاع الشمس طغوز بجهرد قوسک اولدن الشمس طغوز بچی درجه صایوب
حیظه کلجی قاج ساعت وقایع دقیقه اولدی ایه اتی ساعت اوزرینه ضم ایلدک سکر ساعت قرق ایلک دقیقه
ایدک حیوب بسوطه دن یکر مریسب قطع ایلدی اصل مطلق مریسن اوزرینه وضع ایدوب اول کونده اون درجه
ربع نقص بعد العطر فی ربعلک یسارینه ویردک نصف فضله قوسک اولنه ویردک قوسک آفرندن حیظه
کلجی حساب ایلدک اوج ساعت قرق اتی دقیقه اولدی اتی ساعت اوزرینه ضم ایلدک طغوز ساعت قرق

46
التي دقيقة اولوب عصر اول معلوم اولدى و اگر خطی قوسك اولندن غایة الارتفاع اوزرینه وضع ایله
خیزك عصر ثانی خطی قطع ایله یکی حب ایله قوسه ایوب عشر ثانیك ارتفاعی بیلوب عصر اولده اولان
عکس علی اولور سه عشر ثانی معلوم اولور سائر بر و جلده بو کایا سا علی اولور باب الحاشیة مرفوعة
الشیخ حصه شفق بلبنك طریق اولدر که قوسك اولندن اولونیدی درجه صایوب صیوب مبسوط اولان
اونیدی بقی حب اوزرینه اصل مطلق مرینی وضع ایروب اگر شما بر و جلده ایله بعد القطری صیوب مبسوط
اخر طرفه و یروب نصف فضله قوسك اول طرفه و یروب قوسك اولندن قیاس ساعت و قیاس دقیقه اولون
عشاک اول وقت معلوم اولور مثلاً جو زانک برنده اصل مطلق مرینی اونیدی بقی حب اوزرینه وضع ایله
اون دردن ربع نقطه بعد القطری اخر طرفه و یروب اون طقوز نصف فضله قوسك اول طرفه و یروب
خطی وضع ایلیوب قوسك اولندن خطی کلی حب ایله ک بر ساعت الی ایلی دقیقه اولوب عشاک اول وقت
معلوم اولدی و اگر صوبه بر و جلده بعد القطری اول طرفه و یروب نصف فضله قوسك اخر طرفه و یروب
عشاک اول وقت معلوم اولور مثلاً قوس بر حیک برنده اصل مطلق مرینی اونیدی بقی حب اوزرینه وضع
ایلیوب اون دردن ربع نقطه بعد القطری نیمینه و یروب نصف فضله قوس ارتفاعك اخر طرفه و یروب
خطی وضع ایلیوب قوسك اولندن خطی کلی حب ایله ک بر ساعت او قوس الی دقیقه اولوب عشاک اول
وقت معلوم اولدی بو برك حله سده کلیین و یروب لازم دکلر الباب الحاشیة مرفوعة حصه الفهرست
خری بلبنك طریق اولدر که قوس ارتفاعك اون طقوز درجه سیک اون طقوز بقی حب مبسوط اوزرینه
اصل مطلق مرینی وضع ایروب اگر شما بر و جلده ایله بعد القطری و نصف فضله قوسك اخر طرفه
و یروب قوسك اقرندن خطی کلی حب ایله ب الی ساعت اوزرینه ضم ایله ک یسر حرکت طلوعك اول وقت
معلوم اولور مثلاً جو زانک برنده اصل مطلق مرینی اون طقوز بقی حب مبسوط اوزرینه وضع
ایلیوب بعد القطری و نصف فضله قوسك اخر طرفه و یروب خطی وضع ایلیوب قوسك اقرندن خطی
کلی حب ایله ک بر ساعت یکر دقیقه اولدی الی ساعت اوزرینه ضم ایله ک یسر حرکت طلوعك اول وقت
اولوب حرکت طلوعك اول وقت معلوم اولدی و اگر نصف فضله قوسك اول طرفه و یروب اولوب قوسك
اولندن خطی کلی حصه فجر معلوم اولور یعنی حرکت طلوعك شمک طلوعی بینده حله قرن ادا ایله
مدت معلوم اولور مثلاً جو زانک برنده اصل مطلق مرینی اون طقوز بقی حب مبسوط اوزرینه
وضع ایله بعد القطری اخر طرفه و یروب نصف فضله قوسك اول طرفه و یروب خطی وضع ایلیوب
قوسك اولندن خطی کلی حب ایله ک بر ساعت الی ساعت سکر دقیقه اولوب حصه فجر معلوم اولدی و اگر



اصحاح طرقي افندي اوله كه امك اصل مقيده قوسك اوله من اول طقوز درم عد ايدوب جيبوس مبسوطه سوزينه اصل مطلق مرسى و
 ايدوب اكر اسك باز بر جلد نه ايه قش بر جلدك قبل الزوال اتاعى كبر رغبه بعد القطر ونصف فضله قوسك افخر طرفه افراج انكدر درت
 درجه تمكين دقيقه قوسك افخر طرفه افراج انكدر زير الين جابنيد رساعت قوسك افندي بدى ديو ايدوب جيبوس مطلق معلوم اوله
 جنوب بر جلد نه ايه بعد القطر نصف فضله ايله برابر قوسك اول طرفه ويروب اكر نصف فضله قوسك
 قوسك افخر طرفه رجوع ايدوب جيبوس وضع ايدوب قوسك اوله من جيبوس قدر حساب ايدوب اون ايكى
 اوزينه هم ايدوب قوسك اول وقت معلوم اولور شتا قوسك بر جلدك برنده اون طقوز بجى جيبوس مبسوطه
 اوزينه اصل مطلق مرسى وضع ايدوب بعد القطر ونصف فضله قوسك اول طرفه ويروب اون بر
 بجى درم نصف قالدى كرويه رجوع ايدوب اون بر بجى درجه قوسك افخر طرفه ويروب قوسك اوله
 جيبوس مطلق قوسك درت دقيقه اولدى اون ايكى ساعت اوزينه هم ايدوب اون ايكى ساعت قوسك درت دقيقه
 اولوب قوسك اول وقت معلوم اولدى و اكر نقطه نصف فضله قوسك افخر طرفه ويروب ايله قوسك اوله
 جيبوس مطلق قوسك افخر معلوم اولور شتا بعد القطر قوسك اول طرفه ويروب اون طقوز نصف فضله افخر
 طرفه ويروب قوسك اوله من جيبوس مطلق حساب ايدوب بر ساعت قوسك افخر قوسك اول وقت معلوم
 اولدى الباب اثنا عشر من معرفة الاماكن ايكى بمسك طرقي اوله كه ركبك اوله من اول
 طقوز بجى جيبوس مبسوطه اوزينه اصل مطلق مرسى وضع ايدوب اكر شتا بر جلد نه ايه بعد القطر
 ونصف فضله قوسك افخر طرفه ويروب قوسك افخر من جيبوس مطلق حساب ايدوب ايكى ساعت
 اوزينه هم ايدوب قوسك اول وقت معلوم اولور شتا جوا بر جلدك برنده اصل مطلق مرسى اون طقوز
 بجى جيبوس مبسوطه اوزينه وضع ايدوب اون طقوز نصف فضله و درت درجه تمكين قوسك افخر طرفه
 ويروب جيبوس وضع ايدوب قوسك افخر من جيبوس مطلق حساب ايدوب بر ساعت درت دقيقه اولدى ايكى
 ساعت اوزينه هم ايدوب ايكى ساعت درت دقيقه اولوب وقت امك معلوم اولدى و اكر جنوب
 بر جلد نه ايه بعد القطر نصف فضله قوسك اول طرفه ويروب تمكين افخر طرفه ويروب قوسك
 افخر من جيبوس مطلق حساب ايدوب ايكى ساعت اوزينه هم ايدوب قوسك اول وقت معلوم اولور شتا
 جنوب بر جلد نه ايه عقب ابتدا سنده فرق درتدن زياده جاولان اصل مطلق مرسى اون طقوز
 بجى جيبوس مبسوطه اوزينه وضع ايدوب اول كونه بونان سكر بعد القطر و اون بجى عدد
 نصف فضله قوسك اول طرفه ويروب و درت درجه تمكين قوسك افخر طرفه ويروب قوسك افخر من
 جيبوس مطلق حساب ايدوب ايكى ساعت يكر من ايكى دقيقه اولدى ايكى ساعت اوزينه هم ايدوب اون بر
 يكر من ايكى دقيقه اولوب وقت امك معلوم اولدى و اكر جيبوسك اطول ليله امك افراج
 ايدوب بر جلد نه نصف فضله و اكر تمكين باقى قالدوسه قوسك اوله من كرويه افخر طرفه رجوع
 ايدوب باقى قالدوسه نصف فضله قوسك افخر طرفه ويروب درت درجه تمكين اول طرفه ويروب

زير الين

اكر اسك قش بر جلد نه ايه
 باز بر جلدك قبل الزوال اتاعى
 كبر رغبه بعد القطر ونصف فضله
 قوسك افخر طرفه افراج انكدر
 قوسك اول طرفه افراج انكدر
 و درت درجه تمكين جابنيد اون ايكى
 ايدوب زير الين جابنيد اون ايكى
 ركبك اسك قش
 جابنيد وقت اوله من
 و ايدوب قوسك افخر
 بدى ديو ايدوب جيبوس مطلق معلوم اوله
 معلوم اكر شتا قوسك بر جلدك
 افراج ايدوب شتا قوسك
 بعد نصف فضله و اكر تمكين باقى
 قالدوسه قوسك اول طرفه ويروب
 افخر من جيبوس مطلق حساب ايدوب
 نصف فضله و اكر افراج انكدر
 درجه تمكين اول طرفه افراج
 زير الين جابنيد رساعت قوسك
 اون ايدوب ايدوب جيبوس مطلق
 معلوم اولور شتا بعد القطر
 تمكين باقى قالدوسه قوسك
 اول طرفه ويروب ايله
 افخر طرفه درم عد ايدوب

زير الين جابنيد اون ايكى ركبك اسك قش
 و ايدوب قوسك اول وقت معلوم اولور شتا جوا بر جلدك برنده اصل مطلق مرسى اون طقوز
 بجى جيبوس مبسوطه اوزينه وضع ايدوب بعد القطر نصف فضله قوسك اول طرفه ويروب اون
 بر بجى نصف فضله قالدى كرويه رجوع ايدوب قوسك افخر طرفه اول باقى قالدوسه اون بر بجى درم
 نصف فضله ويروب درت تمكين اول طرفه ويروب قوسك اوله من جيبوس مطلق حساب ايدوب
 اون ايكى ساعت اوزينه هم ايدوب اون ايكى بجى ساعت اولوب وقت معلوم اولدى
 معلوم اولدى بوضوحه نصف فضله ايله تمكين باقى قالدوسه اول وقت تمكين اول طرفه دراما
 ياكدر تمكين باقى قالدوسه افخر طرفه درم عد ايدوب وقت لا رعد
 و لكن هذا اخرا الكلام والحمد لله على الاتقان والصلاة والسلام على سيد الانام وعلى اله
 النخام وصحبه الكرام وقدمت بتيسيرها بحمد الله تعالى ومن توفيقه على جامعها
 وكاتبها اخرا العباد المحتاج الى ربه الباسط الارض
 ورافع السموات سليمان مراد بن عمر بن محمد بن
 سعدى الكندوسى عليم رحمه الله الملك
 العزيز القوي اللهم اجعلنا
 ائمة نافع للناس
 حسنة

اصحاح طرقي افندي
 والليل من وقت
 فاق الرسل فضلا وعلا
 ايدوب السجادة لانه
 ستر الكرم مولى النعم
 بادى الامم شريفة
 ذاك النسب اعلى الحب
 كل العوب في خدمته
 سعت الشجر نطق الحجر
 شق القدر لاش ربه
 جبريل ايكى كبرى
 والرب دعى لخدمته
 نال الشرف والاعتراف
 عما سلفا عن آفته
 محمدنا هو سيدنا
 فانونا لاجابه
 وصل الله على سيدنا محمد
 وصحبه وسلم تسليما

مکہ و مدینہ و دکن و شیعہ فرقہ برعکس و اکنحہ بروج شمالیہ دور دایم استعمال اولیٰ حق اس کیفیت اور

ردیف	نام خانوادگی	نام	تاریخ تولد	تاریخ فوت	دوره	محل تولد	محل فوت	علت فوت	توضیحات
۱	محمد	محمد	۱۳۰۰	۱۳۰۰	۱۳۰۰	تهران	تهران	بیماری	
۲	علی	علی	۱۳۰۱	۱۳۰۱	۱۳۰۱	تهران	تهران	بیماری	
۳	علی	علی	۱۳۰۲	۱۳۰۲	۱۳۰۲	تهران	تهران	بیماری	
۴	علی	علی	۱۳۰۳	۱۳۰۳	۱۳۰۳	تهران	تهران	بیماری	
۵	علی	علی	۱۳۰۴	۱۳۰۴	۱۳۰۴	تهران	تهران	بیماری	
۶	علی	علی	۱۳۰۵	۱۳۰۵	۱۳۰۵	تهران	تهران	بیماری	
۷	علی	علی	۱۳۰۶	۱۳۰۶	۱۳۰۶	تهران	تهران	بیماری	
۸	علی	علی	۱۳۰۷	۱۳۰۷	۱۳۰۷	تهران	تهران	بیماری	
۹	علی	علی	۱۳۰۸	۱۳۰۸	۱۳۰۸	تهران	تهران	بیماری	
۱۰	علی	علی	۱۳۰۹	۱۳۰۹	۱۳۰۹	تهران	تهران	بیماری	
۱۱	علی	علی	۱۳۱۰	۱۳۱۰	۱۳۱۰	تهران	تهران	بیماری	
۱۲	علی	علی	۱۳۱۱	۱۳۱۱	۱۳۱۱	تهران	تهران	بیماری	
۱۳	علی	علی	۱۳۱۲	۱۳۱۲	۱۳۱۲	تهران	تهران	بیماری	
۱۴	علی	علی	۱۳۱۳	۱۳۱۳	۱۳۱۳	تهران	تهران	بیماری	
۱۵	علی	علی	۱۳۱۴	۱۳۱۴	۱۳۱۴	تهران	تهران	بیماری	
۱۶	علی	علی	۱۳۱۵	۱۳۱۵	۱۳۱۵	تهران	تهران	بیماری	
۱۷	علی	علی	۱۳۱۶	۱۳۱۶	۱۳۱۶	تهران	تهران	بیماری	
۱۸	علی	علی	۱۳۱۷	۱۳۱۷	۱۳۱۷	تهران	تهران	بیماری	
۱۹	علی	علی	۱۳۱۸	۱۳۱۸	۱۳۱۸	تهران	تهران	بیماری	
۲۰	علی	علی	۱۳۱۹	۱۳۱۹	۱۳۱۹	تهران	تهران	بیماری	
۲۱	علی	علی	۱۳۲۰	۱۳۲۰	۱۳۲۰	تهران	تهران	بیماری	
۲۲	علی	علی	۱۳۲۱	۱۳۲۱	۱۳۲۱	تهران	تهران	بیماری	
۲۳	علی	علی	۱۳۲۲	۱۳۲۲	۱۳۲۲	تهران	تهران	بیماری	
۲۴	علی	علی	۱۳۲۳	۱۳۲۳	۱۳۲۳	تهران	تهران	بیماری	
۲۵	علی	علی	۱۳۲۴	۱۳۲۴	۱۳۲۴	تهران	تهران	بیماری	
۲۶	علی	علی	۱۳۲۵	۱۳۲۵	۱۳۲۵	تهران	تهران	بیماری	
۲۷	علی	علی	۱۳۲۶	۱۳۲۶	۱۳۲۶	تهران	تهران	بیماری	
۲۸	علی	علی	۱۳۲۷	۱۳۲۷	۱۳۲۷	تهران	تهران	بیماری	
۲۹	علی	علی	۱۳۲۸	۱۳۲۸	۱۳۲۸	تهران	تهران	بیماری	
۳۰	علی	علی	۱۳۲۹	۱۳۲۹	۱۳۲۹	تهران	تهران	بیماری	
۳۱	علی	علی	۱۳۳۰	۱۳۳۰	۱۳۳۰	تهران	تهران	بیماری	
۳۲	علی	علی	۱۳۳۱	۱۳۳۱	۱۳۳۱	تهران	تهران	بیماری	
۳۳	علی	علی	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	تهران	تهران	بیماری	
۳۴	علی	علی	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	تهران	تهران	بیماری	
۳۵	علی	علی	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	تهران	تهران	بیماری	
۳۶	علی	علی	۱۳۳۵	۱۳۳۵	۱۳۳۵	تهران	تهران	بیماری	
۳۷	علی	علی	۱۳۳۶	۱۳۳۶	۱۳۳۶	تهران	تهران	بیماری	
۳۸	علی	علی	۱۳۳۷	۱۳۳۷	۱۳۳۷	تهران	تهران	بیماری	
۳۹	علی	علی	۱۳۳۸	۱۳۳۸	۱۳۳۸	تهران	تهران	بیماری	
۴۰	علی	علی	۱۳۳۹	۱۳۳۹	۱۳۳۹	تهران	تهران	بیماری	
۴۱	علی	علی	۱۳۴۰	۱۳۴۰	۱۳۴۰	تهران	تهران	بیماری	
۴۲	علی	علی	۱۳۴۱	۱۳۴۱	۱۳۴۱	تهران	تهران	بیماری	
۴۳	علی	علی	۱۳۴۲	۱۳۴۲	۱۳۴۲	تهران	تهران	بیماری	
۴۴	علی	علی	۱۳۴۳	۱۳۴۳	۱۳۴۳	تهران	تهران	بیماری	
۴۵	علی	علی	۱۳۴۴	۱۳۴۴	۱۳۴۴	تهران	تهران	بیماری	
۴۶	علی	علی	۱۳۴۵	۱۳۴۵	۱۳۴۵	تهران	تهران	بیماری	
۴۷	علی	علی	۱۳۴۶	۱۳۴۶	۱۳۴۶	تهران	تهران	بیماری	
۴۸	علی	علی	۱۳۴۷	۱۳۴۷	۱۳۴۷	تهران	تهران	بیماری	
۴۹	علی	علی	۱۳۴۸	۱۳۴۸	۱۳۴۸	تهران	تهران	بیماری	
۵۰	علی	علی	۱۳۴۹	۱۳۴۹	۱۳۴۹	تهران	تهران	بیماری	
۵۱	علی	علی	۱۳۵۰	۱۳۵۰	۱۳۵۰	تهران	تهران	بیماری	
۵۲	علی	علی	۱۳۵۱	۱۳۵۱	۱۳۵۱	تهران	تهران	بیماری	
۵۳	علی	علی	۱۳۵۲	۱۳۵۲	۱۳۵۲	تهران	تهران	بیماری	
۵۴	علی	علی	۱۳۵۳	۱۳۵۳	۱۳۵۳	تهران	تهران	بیماری	
۵۵	علی	علی	۱۳۵۴	۱۳۵۴	۱۳۵۴	تهران	تهران	بیماری	
۵۶	علی	علی	۱۳۵۵	۱۳۵۵	۱۳۵۵	تهران	تهران	بیماری	
۵۷	علی	علی	۱۳۵۶	۱۳۵۶	۱۳۵۶	تهران	تهران	بیماری	
۵۸	علی	علی	۱۳۵۷	۱۳۵۷	۱۳۵۷	تهران	تهران	بیماری	
۵۹	علی	علی	۱۳۵۸	۱۳۵۸	۱۳۵۸	تهران	تهران	بیماری	
۶۰	علی	علی	۱۳۵۹	۱۳۵۹	۱۳۵۹	تهران	تهران	بیماری	
۶۱	علی	علی	۱۳۶۰	۱۳۶۰	۱۳۶۰	تهران	تهران	بیماری	
۶۲	علی	علی	۱۳۶۱	۱۳۶۱	۱۳۶۱	تهران	تهران	بیماری	
۶۳	علی	علی	۱۳۶۲	۱۳۶۲	۱۳۶۲	تهران	تهران	بیماری	
۶۴	علی	علی	۱۳۶۳	۱۳۶۳	۱۳۶۳	تهران	تهران	بیماری	
۶۵	علی	علی	۱۳۶۴	۱۳۶۴	۱۳۶۴	تهران	تهران	بیماری	
۶۶	علی	علی	۱۳۶۵	۱۳۶۵	۱۳۶۵	تهران	تهران	بیماری	
۶۷	علی	علی	۱۳۶۶	۱۳۶۶	۱۳۶۶	تهران	تهران	بیماری	
۶۸	علی	علی	۱۳۶۷	۱۳۶۷	۱۳۶۷	تهران	تهران	بیماری	
۶۹	علی	علی	۱۳۶۸	۱۳۶۸	۱۳۶۸	تهران	تهران	بیماری	
۷۰	علی	علی	۱۳۶۹	۱۳۶۹	۱۳۶۹	تهران	تهران	بیماری	
۷۱	علی	علی	۱۳۷۰	۱۳۷۰	۱۳۷۰	تهران	تهران	بیماری	
۷۲	علی	علی	۱۳۷۱	۱۳۷۱	۱۳۷۱	تهران	تهران	بیماری	
۷۳	علی	علی	۱۳۷۲	۱۳۷۲	۱۳۷۲	تهران	تهران	بیماری	
۷۴	علی	علی	۱۳۷۳	۱۳۷۳	۱۳۷۳	تهران	تهران	بیماری	
۷۵	علی	علی	۱۳۷۴	۱۳۷۴	۱۳۷۴	تهران	تهران	بیماری	
۷۶	علی	علی	۱۳۷۵	۱۳۷۵	۱۳۷۵	تهران	تهران	بیماری	
۷۷	علی	علی	۱۳۷۶	۱۳۷۶	۱۳۷۶	تهران	تهران	بیماری	
۷۸	علی	علی	۱۳۷۷	۱۳۷۷	۱۳۷۷	تهران	تهران	بیماری	
۷۹	علی	علی	۱۳۷۸	۱۳۷۸	۱۳۷۸	تهران	تهران	بیماری	
۸۰	علی	علی	۱۳۷۹	۱۳۷۹	۱۳۷۹	تهران	تهران	بیماری	
۸۱	علی	علی	۱۳۸۰	۱۳۸۰	۱۳۸۰	تهران	تهران	بیماری	
۸۲	علی	علی	۱۳۸۱	۱۳۸۱	۱۳۸۱	تهران	تهران	بیماری	
۸۳	علی	علی	۱۳۸۲	۱۳۸۲	۱۳۸۲	تهران	تهران	بیماری	
۸۴	علی	علی	۱۳۸۳	۱۳۸۳	۱۳۸۳	تهران	تهران	بیماری	
۸۵	علی	علی	۱۳۸۴	۱۳۸۴	۱۳۸۴	تهران	تهران	بیماری	
۸۶	علی	علی	۱۳۸۵	۱۳۸۵	۱۳۸۵	تهران	تهران	بیماری	
۸۷	علی	علی	۱۳۸۶	۱۳۸۶	۱۳۸۶	تهران	تهران	بیماری	
۸۸	علی	علی	۱۳۸۷	۱۳۸۷	۱۳۸۷	تهران	تهران	بیماری	
۸۹	علی	علی	۱۳۸۸	۱۳۸۸	۱۳۸۸	تهران	تهران	بیماری	
۹۰	علی	علی	۱۳۸۹	۱۳۸۹	۱۳۸۹	تهران	تهران	بیماری	
۹۱	علی	علی	۱۳۹۰	۱۳۹۰	۱۳۹۰	تهران	تهران	بیماری	
۹۲	علی	علی	۱۳۹۱	۱۳۹۱	۱۳۹۱	تهران	تهران	بیماری	
۹۳	علی	علی	۱۳۹۲	۱۳۹۲	۱۳۹۲	تهران	تهران	بیماری	
۹۴	علی	علی	۱۳۹۳	۱۳۹۳	۱۳۹۳	تهران	تهران	بیماری	
۹۵	علی	علی	۱۳۹۴	۱۳۹۴	۱۳۹۴	تهران	تهران	بیماری	
۹۶	علی	علی	۱۳۹۵	۱۳۹۵	۱۳۹۵	تهران	تهران	بیماری	
۹۷	علی	علی	۱۳۹۶	۱۳۹۶	۱۳۹۶	تهران	تهران	بیماری	
۹۸	علی	علی	۱۳۹۷	۱۳۹۷	۱۳۹۷	تهران	تهران	بیماری	
۹۹	علی	علی	۱۳۹۸	۱۳۹۸	۱۳۹۸	تهران	تهران	بیماری	
۱۰۰	علی	علی	۱۳۹۹	۱۳۹۹	۱۳۹۹	تهران	تهران	بیماری	

او ای شویش از عدل و کرم بود
 نهی پشوازه فیض خوف حکم بود
 بود در درون غم اغیار حلاک
 عاتق دلبسته کفر و کرم بود
 که نه فلک بد بو خانه و طبع پاک
 دست لهاران از باب اهرم بود
 افتاد علی جسم بول بیاره
 بر طبق از اند و زوم قیغیر
 سرخ و ایله ایلم فلک اهل کمال
 ایتم انیمه سی نمانده در غم بود
 مختلف دوری بود و لای بود در کار
 سر کارنده سوا دل و غم بود
 ای صبا عدم فیض واد باعث
 دله آه و کای دیده غم بود

فراوان

لکھو و مہینہ اول نوربش عرضند قرق لبش عرضند وارنجہ بیروج جنوبیدہ دور دایم استعمال اولنہ حق امس کیسہ دور

[illegible]

نشان

1

[illegible][illegible]

بوغزه نما خانه سنده قاعده بود که مثل یک ایکوز سکنه سنده حاکم سالگی مدد کلمه سنگ با سنده ایکوز
 مقنونه بود ای کلمه سنگ جیمده وینه سنده آتیه ده بونه کلمه سنگ را سنده اولوب بعده بیک ایکوز ارون در
 سنده سنده وونه کلمه سنگ دانه کلچیک اینه بیدیر کلمه سنگ همزه سنده رجوع ای لوب و بولکلات فکوره نیک اولوب
 اولان عروفت که ابر بری بر سنده حاکم سالنه اشارت در صاب اجد اوزره مدد اولوب ارون عزه خاوه محرم
 اولان شهور عربیه نیک تحتده واقع رقم ایله جمیع انوب پرنه حاصل اولور سینه عزه نما ررونه نیکو اولان
 ایام هفت نیک فرتقه و یا خود تحتده اولان ارقا نیک هر قفسه موافق اولور ایله اول شهر که ابتدا سنی اول کوندر
 شتا سنده اولان بیک ایکوز سکنه سنده حاکم سا و ابتدا شهر درین بیک مراد اولور سینه حاکم سالگی مدد
 مدد کلمه سنگ با بیدیر که اجد ص بند بوش عده اولور و محرم تحتده واقع اولان رقم بیدیر بش ایله جمیع اولوب
 اون ایکن حاصل اولور بوحاصل اولان ارون ایکن اقمین ایام هفت دن یوم هینک تحتده بولد و غرض ابتدا محرم
 یوم هیندر دیو حکم اولور و قس علی هده عیزه واسه قاعده علم و بوش شهر عربیه نیک حاکم ساله خودن محرم
 بغیر و تبدیل اولور وینه سنده مزبوره نیک رجب بشرقی ابتدا سنی بیک مراد اولوب سینه حاکم سالگی مدد ارون بش رجب
 تحتده واقع اولان ایکن رقمه جمیع اولوب یوم حاصل اولوب حاصل اولان یومین ایام هفت دن یوم نیک
 فرتقه بولد و غرض ابتدا رجب شریف یوم سبتون در دیو حکم اولور و مزبوره نیک کت تا تحتده رجب

[illegible]

موت دل شکستی که گنج جاودانه
جان و حید کردی آخر بعد بهانه
شب بود وقت ما ز دولت شایسته
مست جامیم از غش از باد شایسته
رحم کی ای طبعیم دل البتر صمیم
بر روی غوغای بر شاخه دانه دانه
گفتم زلف نقش با کوه کوه افرو
از جامد حق بود که در دست نه
که عاشق و مراد در عاشق فرو
کو آه در دنده که کوه سوز عاشقانه
از سرقاب و توبین آفر چه کنم کردی
با مصطفی خدا راست در میان
که عشق خواهی قائم ز دل طلبی
بجست به بهایت برایت با کرم کردی
روز و شبی شهادت چون نه خط لایق کردی
نیم واجب آفتوح را در دانه کردی

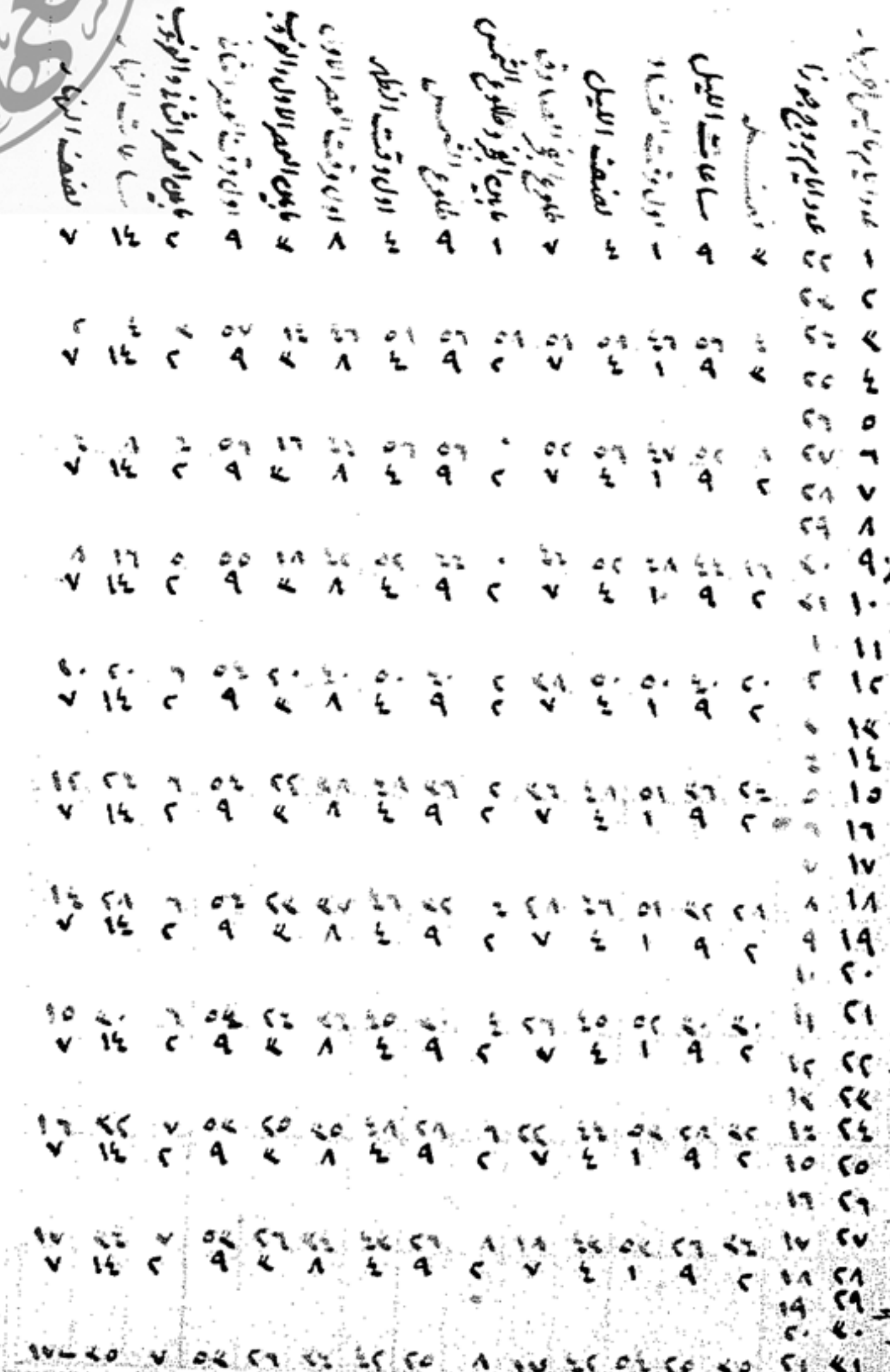


Handwritten table on the right page of an Arabic manuscript. The table has 12 columns and 20 rows. The columns are headed by Arabic terms: 'نصف النهار' (Midday), 'ساعات الليل' (Hours of the night), 'نصف الليل' (Midnight), 'ساعات النهار' (Hours of the day), 'نصف النهار' (Midday), 'ساعات الليل' (Hours of the night), 'نصف الليل' (Midnight), 'ساعات النهار' (Hours of the day), 'نصف النهار' (Midday), 'ساعات الليل' (Hours of the night), 'نصف الليل' (Midnight), 'ساعات النهار' (Hours of the day). The rows contain numerical data, likely representing astronomical or time-related measurements.

Handwritten notes in Arabic script on the right margin of the right page, including phrases like 'نحويل اوقات...' and 'نصف النهار'.

Handwritten table on the left page of an Arabic manuscript. The table has 12 columns and 20 rows. The columns are headed by Arabic terms: 'نصف النهار' (Midday), 'ساعات الليل' (Hours of the night), 'نصف الليل' (Midnight), 'ساعات النهار' (Hours of the day), 'نصف النهار' (Midday), 'ساعات الليل' (Hours of the night), 'نصف الليل' (Midnight), 'ساعات النهار' (Hours of the day), 'نصف النهار' (Midday), 'ساعات الليل' (Hours of the night), 'نصف الليل' (Midnight), 'ساعات النهار' (Hours of the day). The rows contain numerical data, likely representing astronomical or time-related measurements.

Handwritten notes in Arabic script on the left margin of the left page, including phrases like 'نحويل اوقات...' and 'نصف النهار'.



طهوفان نون عيسى السلام
سواد النون عيسى السلام
طهوفان نون عيسى السلام

[illegible][illegible]

1945-1946

قول اقامه پسند
 یوم قبل
 ۱۴ ۱۵
 ۱۰ ۱۱

- عدد الأيام ابتداء العمل
 - وقت العمل
 - ساعات العمل
 - أول وقت العمل
 - نصف الليل
 - طلوع فجر الصلوة
 - ما بين الفجر وطلوع الشمس
 - طلوع الشمس
 - أول وقت الظهر
 - أول وقت العصر الأول
 - ما بين العصر الأول والعشاء
 - أول وقت المغرب
 - ما بين المغرب والعشاء
 - ما بين العشاء والعشاء
 - نصف الليل
 - عدد الأيام بمرجع عقرب

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100

۱۰۰
 ۹۹
 ۹۸
 ۹۷
 ۹۶
 ۹۵
 ۹۴
 ۹۳
 ۹۲
 ۹۱
 ۹۰
 ۸۹
 ۸۸
 ۸۷
 ۸۶
 ۸۵
 ۸۴
 ۸۳
 ۸۲
 ۸۱
 ۸۰
 ۷۹
 ۷۸
 ۷۷
 ۷۶
 ۷۵
 ۷۴
 ۷۳
 ۷۲
 ۷۱
 ۷۰
 ۶۹
 ۶۸
 ۶۷
 ۶۶
 ۶۵
 ۶۴
 ۶۳
 ۶۲
 ۶۱
 ۶۰
 ۵۹
 ۵۸
 ۵۷
 ۵۶
 ۵۵
 ۵۴
 ۵۳
 ۵۲
 ۵۱
 ۵۰
 ۴۹
 ۴۸
 ۴۷
 ۴۶
 ۴۵
 ۴۴
 ۴۳
 ۴۲
 ۴۱
 ۴۰
 ۳۹
 ۳۸
 ۳۷
 ۳۶
 ۳۵
 ۳۴
 ۳۳
 ۳۲
 ۳۱
 ۳۰
 ۲۹
 ۲۸
 ۲۷
 ۲۶
 ۲۵
 ۲۴
 ۲۳
 ۲۲
 ۲۱
 ۲۰
 ۱۹
 ۱۸
 ۱۷
 ۱۶
 ۱۵
 ۱۴
 ۱۳
 ۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

[illegible]